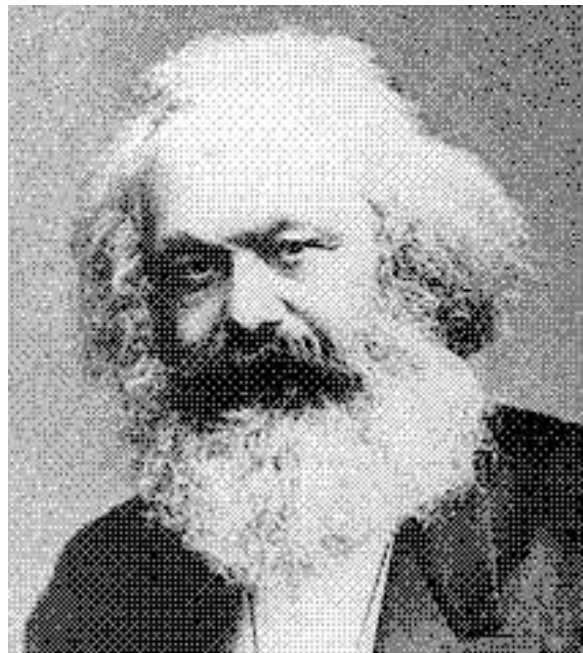


کارگران جهان متحد شوید!

انقلاب اسلام

ارگان جبهه واحد کارگری



- سر مقاله — چرا تشکل های کارگری ساخته نمی شوند؟ 2
- تقابل اکونومیسیم و لنینیسم انقلابی — بخش دوم 6
- وظایف کارگران پیشرو در حال حاضر چیست؟ 14
- آنتی لنینیسم ، آنتی کمونیسیم است 20
- آزادی زن معیار آزادی جامعه است 23
- برای نجات از گرانی مرگ بر جمهوری اسلامی 25
- بی هیچ تردیدی ، امروز خواهد آمد. 27

Enghelabesorkh@gmail.com

شماره نهم

اسفند 1389

سرمقاله :

چرا تشکل های کارگری ساخته نمی شوند؟

چرا اعتصابات کارگری به نتیجه نمی رسند؟

سالهاست که اعتصابات در کارخانجات ایران شروع شده و همچنان ادامه دارد ضمن اینکه هیچ کدام از آنها به نتیجه منطقی نرسیده اند، بسیاری از آنها درآمده، برخی از مطالبات خود فعلاً صرف نظر کردند و تعدادی از آنها بین چند ماه تا 6 سال بطور مستمر یا قطع و وصل ادامه دارند. از آن جمله اند اعتصابات در کارخانجات نساجی مانند ناز نخ، مه نخ، پرریس و... همچنین اعتصاب در نیشکر هفت تپه، فولاد و لوله سازی اهواز، کیان تایر و جدیداً ایران خود رو و... اعتصاب کردن و به نتیجه نرسیدن یک حاصل عادی شده است. درحالی که شروع شدن و ادامه یک اعتصاب نا موفق از هر جهت مانند روحی و روانی، اعتبار و ارزش، مالی و جانی و به آینده کارگران اعتصابی زیان های بسیار درد آور و وحشتناکی وارد می کند. چون به روند فرسایش و حالت نه جنگ و نه صلح تبدیل می گردد و کارگران بدون داشتن طرح و افق و برنامه ای برای اعتصاب خود، دچار سردرگمی می شوند و اعتصابات روند واقعی خود را که به نتیجه قسمتی یا سراسری شدن است یا کسب برخی مطالبات ماندگار نمی رسند. حتی ایجاد شدن تشکل که بازده بلا فصل هراعتصابی است بدست نمی آید. همچنین این اعتصابات آنقدر عادی و خود را بی تاثیر نشان دادند و در روند خود نتوانستند حرکت کنند که بیشتر آنها از نظر سرمایه داری و

نظام اسلامی بی خطر جلوه داده می شود و چندان اهمیتی به استمرار آنها در حالت کنونی نمی دهند. افرادی که به جنبش خود به خودی تا حد کعبه آمال علاقه نشان می دهند اعتقاد دارند کارگرانی که قبل از اعتصاب شروع به بحث و گفتگو به صورت چند نفره می کنند یا افرادی که برای اعتصاب برنامه ریزی می کنند یا به صورت نا گهانی یا حتی با برنامه قبلی مجتمع "مجمع عمومی" می شوند یا به شکل دوستی و رفت و آمدن خانوادگی و همچنین با هم به گردش و گلگشت می روند همه ای اینها تشکل محسوب می شوند. ما با این فریب کاران طبقه کارگر بحثی نداریم که به قول و دو قل بازی کردن کارگران در گلگشت و تجمع های موقتی و ناگهانی و... را تشکل نام گذاری می کنند تا از انجام وظیفه شانه خالی کنند.

طبق گفته های مارکس، انگلس و لنین اعتصاب مکتب جنگ است، طبقه کارگر در اعتصاب یک شبه ره صد ساله می رود، اعتصاب اعلان جنگ طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری است. و... در اعتصابات ایران به نظر می رسد هیچ کدام از اینها بدست نیامده است. چرا؟ اشکال کارما در کجاست؟ جواب در سه جمله خلاصه می شود :

1- هرگز طبقه کارگر نمی تواند با جنبش خود به خودی تشکل بسازد و به اهدافش برسد.

2- سازمان سیاسی طبقه کارگر که باید پشتیبان تشکل های حاصل شده از اعتصابات باشد وجود ندارد.

3- مطالبات طبقه کارگر با موجودیت و ساختار نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مغایر و در تضاد کامل است.

بنا بر این تا زمانی که جمهوری اسلامی موجود است طبقه کارگر نمی تواند تشکل واقعی داشته باشد و سرنوشتی جمهوری اسلامی نیز با تشکیلات های بادرکنکی و آبکی (احزاب و سازمانهای موجود) امکان پذیر نیست. بلکه حزب واقعی طبقه کارگر را می خواهد. به دلیل نبود حزب طبقه کارگر اعتصابات پس از اندکی از هویت خود تهی شده به کاریکاتوری از اعتصاب تبدیل می گردد و دائماً "علیرغم اینکه هزینه و فشار زیادی به کارگران وارد می کند در جا زده و نمی تواند نتایج اصولی و واقعی خود را ارایه و باز تولید نماید.

می دانیم یکی از محصولات اجتناب ناپذیر اعتصاب تشکل است. که در ایران هم در پی هراعتصابی تشکل لازم ایجاد می شود اما یا در نطفه خفه می شود یا به تشکلی که بتواند ارتباط خود را با کارگران حفظ کند تبدیل نمیگردد یا ارتباطات آن را با کارگران قطع می کنند. و یا به نمایشی و بدون قدرت تبدیل می

گرداند.

اعتصاب که شروع می گردد، ارتباطات و گفتگوهای کارگران با هم بیشتر می شود و آموزش های بسیاری کسب می کنند و تشکل شان نیز شکل می گیرد، اما موجودیت جمهوری اسلامی با تشکل کارگری در تناقض صد در صد است و متقابلاً موجودیت تشکل کارگری نیز با ساختار جمهوری اسلامی مغایرت کامل دارد. بنا براین هرگز نمی توانند همدیگر را تحمل کنند. از طرف دیگر ضمن اینکه جمهوری اسلامی خود کارفرما است و مهمتر از آن دولت سرمایه داری استبدادی و فاشیستی است. بنا براین تشکل نوپای شکل گرفته را بشدت سرکوب کرده در نطفه خفه می کند و تشکلهای که ظاهراً باقی می مانند تحت فشار و موانع بسیاری از هویت واقعی بعنوان یک تشکل کارگری تهی می گردند. ما از بیان این گفته ها چه می خواهیم؟ آیا انتظار داریم جمهوری اسلامی که دولت سرمایه داری است از منافع خود و طبقه سرمایه دار دفاع نکند و اجازه بدهد ما تشکل داشته باشیم برای کسب مطالبات آن را به پرتاه برده و سرنگونش کنیم؟ اگر ما و هرکسی دیگر چنین انتظاری داشته باشد به جد دچار حماقت مضاعف است.

از گفته های بالا نتیجه می شود که اعتصاب در جهت ایجاد تشکل و وظیفه خود را انجام می دهد و جمهوری اسلامی نیز در سرکوب تشکل ساخته شده و طبقه خود را انجام می دهد. ما حتی نباید از جمهوری اسلامی انتظار داشته باشیم مانند دولت های سرمایه داری اروپایی که با تشکل های زرد کنار می آیند با تشکل های کارگری ما کنار بیاید چون این دولت با دولت های اروپایی و تشکل های ما با تشکل های آنها و بستر و زمینه های اجتماعی ما با آنها و همچنین موقعیت های انقلابی ما با آنها تفاوت های بسیاری دارد. وجود هر نوع تشکل

خارج از سلطه جمهوری اسلامی مساوی با سرنگونی آن است در حالی که دولت های سرمایه داری اروپایی فعلاً چنین مشکلی را ندارند از طرف دیگر تشکل های اروپایی دارای پشتیبانی تاریخی و حزبی هستند. که ما هیچ کدام را نداریم. تا اینجا این گونه جمع بندی می کنیم:

اعتصابات و وظیفه خود را انجام می دهند و دشمن نیز وظیفه خود را انجام داده سرکوب می کند اما وظیفه پشتیبانی تاریخی و سیاسی از تشکل ها انجام نمی گیرد. بنابراین کارگران نمی توانند حاصل بدست آمده از اعتصاب را حفظ کنند.

در طول تاریخ پرفرازونشیب مبارزه طبقاتی ایران بارها ثابت شده است تا زمانی که سازمان سیاسی کارگران وجود نداشته باشد امکان حفظ سازمانهای توده ای کارگران هرگز وجود نخواهد داشت.

به زبان دیگر اگر حزب واقعی طبقه کارگر وجود داشته باشد و سازماندهی علمی برای پیوند میان کارگران و انقلابیون حرفه ای به صورت ارگانیک انجام بدهد می تواند توازن قوای لازم را ایجاد کند که دولت سرمایه داری مجبور می شود تشکل های کارگری را تحمل کند. حزب طبقه کارگر یعنی سازمان سیاسی کارگران (سازمان انقلابیون حرفه ای) تشکیلاتی است محکم و سراسری که از درون جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی شجاع، فداکار و از جان گذشته ترین و با ایمان ترین انقلابیون و کمونیست ها را در خود متشکل کرده است. که در میان آنها و بخش های مختلف حزب روابط تشکیلاتی بسیار دقیق و استواری وجود دارد که هرگز با یورش دولتهای سرمایه داری میدان را خالی نمی کند. بلکه با برقراری پیوند میان بخش های مختلف طبقه کارگر با فشار بر نظام و حمایت های سراسری از بخشهای

اعتصابی دولت را در شرایط سر دو راهی قرارداده مجبور می کند تشکل کارگری را تحمل کرده و در مقابل مطالبات کارگران سر تعظیم فرود آورد. درواقع نظام را وادار می کند از حالت حمله و یورش عقب نشسته و مجبور به اتخاذ حالت دفاعی شود. جواب واضح این است. که نبود حزب طبقه کارگر باعث می گردد طبقه کارگر نتواند تشکل های خود را ساخته و حفظ نماید.

بوجود آوردن حزب طبقه کارگر وظیفه عاجل پیشروترین بخش طبقه یعنی کمونیست ها است. ما وظیفه خود را انجام ندادیم در همین حال به کارگران می گوئیم لنگه ش کن. البته کارگران واقعاً از تمام وجود مایه لنگه ش می کنند (نه به گفته ما بلکه ضرورت وجودی است)، ولی وقتی نوبت ذهنیت انقلابی (حزب) می رسد که دشمن لنگه شده را مهار کرده امکان نفس تازه کردن رابه کارگران بدهد، حزب وجود ندارد.

حال که عیب کار را پیدا کردیم، بی تعارف و بدون اینکه خود را به کوچه علی چپ بزنیم یا دنبال ایراد های بنی اسرائیلی بگردیم، بیاید صادقانه و رفیقانه به دنبال حل مشکل باشیم موانع را کنار زده وظایف خود را انجام بدهیم.

روی صحبت ما با بدنه احزاب و سازمانهای است که سالهاست با ادعای پوچ و موجودیت پاسیف خود مانع شکل گیری یک حزب واقعی هستند. ما به سه دلیل می گوئیم هیچکدام از احزاب و سازمانهای موجود حزب یا نطفه حزب طبقه کارگر نیستند، حتی هیچ کدام از آنها خمیرمایه و پتانسیل حزب طبقه کارگر شدن را در خود ندارند. دلایل ما عبارتند از:

1- تاریخ ایران ثابت کرده است تشکل های واقعی کارگری فقط و فقط در مقاطعی از تاریخ شکل

گرفتند که یک حزب قوی
چپ درمقابل حاکمیت قد
برافراشته بوده است. به
عنوان مثال :

الف - پس از تشکیل اولین حزب
کمونیست ایران

ب - پس از تشکیل حزب توده
ج - پس از 57 که جوانقلابی
حاکم بوده و احزاب و
سازمانهای چپ دارای قدرت
بودند.

ما در رابطه با اینکه آنها واقعا"
حزب طبقه کارگر بودند یا نه
فعلا" بحثی نداریم، اما این را
می گوئیم که آنها توان
فشارآوردن و مجبور کردن
حاکمیت را داشته اند تا
حاکمیت مجبور می شد شکل
های کارگری را تحمل کند. نتیجه
می گیریم با توجه به سنت
تاریخی ایران وقتی شکل های
کارگری تشکیل نمی شوند یا
تشکیل شده حفظ نمی گردند
ودولت اسلامی مجبوره تحمل
آنها نمی شود برای این است
که حزب طبقه کارگر وجود ندارد،
سازمانها واحزاب موجود نه تنها
حزب طبقه کارگری نیستند بلکه
اصلا" حزب نیستند که بتوانند به
دولت فشاربیاورند.

2 - یک حزب واقعی حتی
اگر حزب طبقه کارگرهم نباشد با
توجه به رسالت حزبی که
معطوف به قدرت بودن است،
وظیفه دارد کسب قدرت کند
برای کسب قدرت باید از امکانات
اجتماعی استفاده کرده اعتراض
، خیزش و قیام ایجاد کرد اما
درسال 88 دیدیم این احزاب و
سازمانها نه تنها نتوانستند
اعتراض ایجاد کنند بلکه
ازاعتراضات ایجاد شده نیز
نتوانستند ذره ای استفاده
نمایند. درحالی که اگر حزب
واقعی طبقه کارگر بودند باید
رهبری اعتراضات را بدست
گرفته وحکومت را سرنگون می
کردند.

3 - اگر این سازمانها واحزاب
رابطه کارگری انقلابی یا حتی
ارتباط علمی و سیاسی و
انقلابی با بخش های از جامعه

داشتند یعنی خمیرمایه
ویتناسیل تبدیل شدن به حزب
را داشتند باید پس ازاینکه
اعتراضات 88 راه افتاد وماهها
ادامه یافت وهنوزبا سعود وفرود
های ادامه دارد متاثر شده دچار
تحولات عمیق درونی می
گشتند. تا تئوری وپراتیک خود را
با نیازهای روز وارتباطی خود
منطبق کرده به انجام رسالت
خویش می پرداختند. دیدیم ومی
بینیم جامعه ازجا کنده شد،
حرکت های ایران روی بسیاری
ازجهان تاثیرگذاشت وهمچنین
تاثیر پذیرفت اما این سازمانها
واحزاب دچار هیچ تغییر وتحولی
و... نشده اند یعنی اینکه هیچ
ارتباط ارگانیک بین آنها وتوده
های مردم وکارگران وجود ندارد
ارتباطات موجودهمگی
غیرمنطقه ای وغیرعلمی
است. این یعنی هیچکدام ازآنها
خمیرمایه و پتانسیل لازم را
ندارند.

مگرما کمونیست ها اعتقاد
نداریم که تمامی پدیده های که
به صورت مداربسته نیستندو
دارای ارتباط ارگانیک با هم می
باشند برهم تاثیرگذاشته وازهم
تاثیرمی پذیرند حال این احزاب
وسازمانها بیایند تاثیری که
برتوده ها در رابطه با اعتراضات
88 گذاشتند وتاثیری که ازآنها
پذیرفته اند را ارایه بنمایند. وقتی
این تاثیر گذاری وتاثیر پذیری
صفراست یعنی تمامی این
سازمانها واحزاب درمدار بسته
ولاک خود قراردارند که حتی
خروش توفان وشروع قرن جدید
انقلابات را نمی فهمند. و طنین
پرصلایت صدای پای انقلاب را
نمی شنوند.

باز تکرارمی کنیم ما روی
صحبتمان با لیدرهای فقیه
مدارسکولاریست بلکه صحبت
ما با اعضا وهواداران این
سازمانها واحزاب است :

اگر می خواهید حزبی داشته
باشیم که بتواند دولت سرمایه
داری را تحت فشار قرارداده و
مجبورکند تا شکل های کارگری
را تحمل کند واعتصابات را به

نتیجه منطقی برساند و تحت
آموزش و رهنمود های حزب
واقعی طبقه کارگراعتراضات
واعتصابات سراسری شوند،
همین امروز ازاین احزاب و
سازمانهای موجود جدا شوید. تا
بتوانیم رسالت و وظیفه تاریخی
خود را به عنوان کمونیست
انجام بدهیم. درست است که
هرکدام ازاین سازمانها و احزاب
درتاریخ خودعملکردهای خوبی
دارند اما آن مال گذشته است،
امروزهیچ کدام جزء هدردادن
تسهیلات و بضاعت کمی که
جنبش کمونیستی دارد هیچ
ثمردیگری ندارند، همگی
دچارخورده کاری وهرکدام به
نوعی دچارانحراف هستند.

این عمل واندیسه
مارکسیستی نیست که ما
بخاطرگذشته درخشان برخی
ازاین سازمانها و احزاب منافع
امروزی طبقه کارگر را فدا کنیم و
تابع سنت شده اجازه بدهیم
مرده ها برای ما تعیین تکلیف
کنند. این طرز فکر وعمل مذهبی
است نه مارکسیستی. یعنی
ابزار را به جای هدف بگذاریم ،
سازمان یابی وسازماندهی
امروز را فدای گذشته درخشان،
تمام شده و مرده ی این
تشکیلات های پاسیف کنیم.
این در تاریخ جنبش کمونیستی
به عنوان عدم انجام رسالت
وخیانت به نام ما ثبت خواهد
شد همان گونه که در رابطه با
حزب توده و اکثریت ثبت شده
است و هرگز هم پاک نخواهد
شد.

همچنین ازافراد منفرد نیز می
خواهیم تکلیف خود را با جنبش
کمونیستی و طبقه کارگر روشن
کنند به دلیل اینکه در گذشته
احزابی یا سازمانهای خطاهای
کرده اند نمی تواند دلیلی قانع
کننده ای برای همیشه باشد
برای توجیه تشکل نا پذیری و
تبلیغ انحلال طلبی و واگذار
کردن انجام وظیفه به زمانهای
نامعلوم به هیچ عنوان نه تنها
اشتباهات ، خطاها و حتی
خیانت ها نمی توانند دلیل

ارتباطات داخلی را سراسری می کند و نشریه نیز هسته ها و کمیته ها را از نظر تئوریک و پراتیک با هم ارتقا می دهد و همچنین ارتباط ارگانیک داخل با بیرون و داخل با داخل را نیز این دو، با هم ممکن می سازند. کمیته مسئول تهیه پلاتفرم نیز با کمک دو کمیته دیگر می تواند پیش نویس برنامه حزب را تهیه کرده آماده برای ارایه داشته باشد.

ما از تمامی کارگران، زنان، جوانان و تمامی مردم انقلابی ایران می خواهیم چه پیشنهاد بالا از طرف اعضا و هواداران احزاب و سازمانها پذیرفته شود و یا نشود آن به جای خود، ولی ما برای رسیدن به مطالبات خود به عنوان ضرورت تاریخی نیاز به حزب طبقه کارگر داریم و برای امکان پذیر شدن آن لازم است در محل زندگی و کار خود هرچه سریعتر اقدام به تشکیل کمیته ها و هسته های مخفی و انقلاب بکنیم. این تنها راه مبارزه ما با جمهوری فاشیستی - اسلامی است.

خود و اطرافیان اقدام به سازماندهی افراد اطراف هسته خود نمایند. این هسته ها و کمیته های مخفی و انقلابی می توانند در کارخانجات، مدارس، دانشگاه ها، ادارات و محلات (یعنی در محل کار و زندگی ما) به دست خودمان تشکیل شوند. بدون اینکه اطرافیان بدانند ما عضو هسته هستیم می توانیم آنها را برای اعتراضات، اعتصابات حتی قیام و انقلاب آماده کنیم هر روز سطح آگاهی اطرافیان را بالاتر برده و از میان آنها با جذب آگاهترین، جسور و شجاعترین افراد یارگیری نماییم. با وجود چنین کمیته ها و هسته های تشکیل شدن و حفظ تشکلهای کارگری ممکن گشته و دولت مجبور به تحمل آنها خواهد شد.

رفقای بیرون از ایران می توانند در سه کمیته متشکل شوند که عبارتند از کمیته اجرایی، کمیته برای انتشار نشریه سراسری و کمیته ای برای تهیه و تنظیم پلاتفرم.

کمیته های اجرایی و نشریه در واقع قبل از امکان پذیر شدن تشکیل حزب هماهنگی و

انفعال، عدم تشکل پذیری و مخالفت با حزب طبقه کارگر باشند. حتی بهانه قرارداد اشتباه و خطاهای احتمالی که در آینده خواهند بود نیز قابل قبول نیست طبق اصول علمی (مارکسیسم) طی روند مبارزه، تئوری و پراتیک ما، تکامل می یابد، بنا براین باید خود را برای اشتباه و خطاهای احتمالی آماده کنیم. در نتیجه از نظر ما عدم انجام وظیفه در قبال ساختن حزب طبقه کارگر با تکیه به خطاها در واقع توجیه و بهانه ی برای بی عملی است.

رفقای که عضو یا هوادار احزاب یا سازمانهای موجود هستند و همچنین رفقای منفرد اگر می خواهند رسالت تاریخی خود را در جنبش کمونیستی به انجام برسانند همین امروز باید شروع به سازمان یابی و سازماندهی انقلابی کنند. شکلی که ما برای امروز ایران پیشنهاد می کنیم عبارت است از:

در داخل ایران هر کدام از رفقا با رفیق نزدیک خود اقدام به تشکیل هسته مخفی و انقلابی کنند و از طریق آن ضمن مطالعه و بالا بردن سطح آگاهی

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

پیش بسوی ایجاد هسته ها و کمیته های مخفی و انقلابی در محل کار و زندگی

پیش بسوی ساختن حزب طبقه کارگر

سرنگون باد جمهوری اسلامی سرمایه داری

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی شورایی کارگری

مقاله که در زیر می خوانید بخش دوم مطلب رفیق راوی است که بخش اول آن در نشریه همبستگی کارگری شماره یازده منتشر شده است برای اینکه انتشار دو بخش فاصله زمانی بیشتری نسبت به هم نداشته باشند تصمیم گرفتیم بخش دوم مطلب فوق را در انقلاب سرخ منتشر نماییم. لازم به ذکر است مقاله فوق قبلاً در اینترنت منتشر شده است اما با تشخیص رفیق راوی و این دو نشریه به جهت اینکه می تواند راه گشایی در جهت دامن زدن به بحث های تئوریک میان فعالین جنبش کارگری و جنبش کمونیستی گردد اقدام به انتشار مجدد آن کردیم امیدواریم قدمی هرچند کوچک به جلو باشد.

تقابل اکونومیسیم و لنینیسیم انقلابی- بخش دوم

دوره کرده و با بی میلی از صرف نظر کردن نقد تاریخ گذشته دورتر به این دو سال گذشته که هنوز در حافظه هاست، کمی دقیقتر بپردازیم. البته همین جا قابل ذکر است که برخی با حمله به نهادهای ارتجاعی دست ساز دولتی در گام اول ظاهراً برای خود اعتباری جمع کرده و با بیرون انداختن این نهادهای دولتی از جایگاه راستی در جنبش کارگری که برخی از ژورنال نویسان به اصطلاح "سوسیالیست" برای آنها رزرو کرده بودند، تقدیر ما را برمی انگیزند. اما متأسفانه بلافاصله خود با پر کردن این خلأ و نشستن در همان جایگاه راست خالی شده تمام اعتبارات کسب شده را به باخت داده و ما تازه متوجه میشویم که مسئله یک دهه مبارزه فهرمانانه با این نهادهای دولتی ارتجاعی در واقع بر سر تصاحب این جایگاه در جنبش کارگری بوده است! اما بینیم بیانیه در ارتباط با حوادث اخیر در روند دوسال گذشته چه میگوید؟

در همین جا اول باید پرسید که چرا به این سهولت از روند حوادث و رویدادهای مهمی پریده میشود که در تاریخ سیاسی بعد از انقلاب یکی از گرهگاه های سرنوشت ساز سه دهه اخیر ایران و جهان بوده است؟! یعنی زمانی که تضادهای حل نشدنی گوناگون جهانی و داخلی همزمان

ترسیم میکند که فقط خود آنها و چند تشکل قانونی و صنفی و سندیکائی کارگری میتوانند در آن خوش بدرخشند. تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه دو شاخص و دستآورد مهمی هستند که این دوستان از آنها نام میبرند. افشای نهادهای ارتجاعی دولتی مانند "خانه کارگر و شورای اسلامی کار" که ماهیتشان از روز اول برای تمام نیروهای انقلابی روشن بود و با افشاگری های سیاسی جاندار خود آنها را از بیخ و بن از صفوف کارگران برون انداخته بودند را یکی دیگر از دست آوردهای حرکتی میدانند که گویا این دوستان از دل آن برخاسته و بیان سنتز آن هستند. برگزاری روز جهانی کارگر در دو سال اخیر نیز به افتخارات یک دهه اخیر اینان نیز افزوده شده و با شرح بگیر و ببندها، تعجب خود را از دیکتاتوری و استبداد یکی از هارترین و بیرحم ترین حکومتها و دولتهای سرمایه داری ابراز میکنند. انگار این در صورت مسئله ما تغییری حاصل کرده و باید محتوا و ماهیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا و نیروهای انقلابی در کشورهای تحت سلطه و عقب نگاه داشته شده با تعداد نفرات دستگیر شده یا "کوچک" های اضافه شده تعیین شود! کمی آرامتر و اجازه بدهید همین تاریخ دوسال اخیر را

این نوشته در واقع مدتی قبل از شروع خیزشها و قیام های ستمدیدگان و زحمتکشان کشورهای عربی و شمال آفریقا و حوادث اخیر ایران تهیه شده بود که تحت تاثیر این خیزشهای پر شکوه می بایست مدتی را در انتظار می ماند. ولی در هر صورت یک بار دیگر این وقایع بخوبی نشان داد که برای تدارک انقلابات پرولتری و سوسیالیستی، سیاست و تلاش برای کسب قدرت سیاسی و بیرون آمدن از دایره محدود مبارزات صنفی و اقتصادی بعنوان طبقه ای در خود برای امر رهبری کل جامعه ستمدیدگان و زحمتکشان در راس تمام فعالیتها و مبارزات پرولتاریا و پیش آهنگانش قرار داشته و بدون معطوف و آشنا ساختن ذهن و عمل پرولتاریا با این وظیفه تاریخی، حاشیه نشینی و دنباله روی در تاریخ روندی است که همچنان تداوم پیدا میکند. به علت طولانی بودن، مقاله در دو بخش انتشار می یابد. امیدوارم که در آستانه روز جهانی کارگر امسال این نوشته کمکی به درک بهتر شرایط حساس جهان و ایران و وظایفی که بر دوش همه ماست، بکند.

شرح تاریخ معاصر به سبک کمیته هماهنگی

کمیته هماهنگی در مواضع خود با خلاصه کردن یک دهه گذشته در چند فاکتور محدود نموداری

تقاطع پیدا کرده و منفجر شدند. گرچه این انفجار همه پتانسیل این انبار بزرگ دینامیت را مصرف نکرد ولی آتش آن هنوز خاموش نشده و میتواند هر لحظه دوباره گر بگیرد. تاریخ کوتاهی قبل از انتخابات سال 88 که مراسم اول ماه می در آن برگزار شد و مباحثات زیادی را حول آن رقم زد، شروع خوبی برای ارجاع ماست و گفتنی های بسیاری برای این آغاز دوباره دارد. اما گویا این دوستان علاقه چندانی به این بخش از تاریخ زنده جنبش کارگری و عمومی مردم ایران ندارند و مایل نیستند بطور روشنی در این باب سخن رانده شود. ولی خب چه میشود کرد که در هر جنبشی نیروهائی نیز هستند که در مقابل "واقعیت های سرسخت موجود" سر تسلیم فرود نیاورده و وظایف اصلی و "مهم" خود را بعنوان پیشروان آگاه طبقه کارگر فراموش نکرده اند!

سخن از «خیال پردازی» است که بارها تلاش کردند حول برگزاری مراسم روز جهانی کارگر 88 و همچنین 89 توجه طبقه کارگر و پیشروان آن را به شرایط حساسی که جهان و ایران در آن قرار داشت و چشم اندازهای نوید بخشی را سوسو میکرد آگاه ساخته و آنان را از چهار چوبهای خواست های رفرمیستی و اقتصادی به دایره سیاست کشانده و هم تراز اوضاع عمومی جامعه و جهان بحران زده کنند. همان نیروهای است که از کرنش در مقابل دولت سرمایه داری و "عوامل ریز و درشت آن" و تبدیل "یک کوپک به یک روبل" کارگران بیزاری نشان داده و فریاد میزدند که در این شرایط بحرانی "قطار انقلاب منتظر ما نمی ماند". از آنجا که ذهنیت محدود فعالیت علنی- قانونی و رفرمیستی قادر به درک شرایط و اوضاع ملتهب جامعه جهانی و ایران نبود، حتی تصور اوضاعی را نمی کرد که جامعه و مردم جان به لب رسیده با

خیزش های حق طلبانه خود لرزه به تن کل حکومت و جامعه سرمایه داری جهانی انداخته و با عیان سازی اوج ناتوانی «رهبران عملی» طبقه کارگر، سیلی محکم دیگری به گوش آنان بنوازند. در آن مقطع حساس آنچنان مغرورانه اتهام "ماجر اجوئی" را بذل و بخشش میکردند که نمونه هائی از آن را ما هنوز با کمال ناباوری بعد از تجربه روند دو سال گذشته و این تحولات تاریخی بعد از جریان انتخابات هنوز از اینان می شنویم و با همان سماجت مشغول فرافکنی و منزوی کردن این نیروها در جنبش کارگری هستند. چنین به نظر میرسد که این دوستان حاضر به درس گیری از تاریخ نیستند و این بخش از تاریخ زنده و معاصر را حتی از خاطره کوتاه خود هم پاک کرده اند! طیف و بطور کل مجموعه ای از دیدگاه های رفرمیستی و پاسیویستی در جنبش کارگری که حتی بعد از چندین ماه از شروع خیزش های مردمی و رادیکال شدن روند مبارزات خود انگیزته و خودبخودی مردم آنچنان در گنجی سیلی تاریخ بسر میبرد که قادر به هیچ عکس العملی در آن شرایط نبوده و در حالی که ما شاهد مبارزات هرروزه خونبار مردم بودیم اینان هنوز برای حق اعتصاب و اجازه برگزاری مراسم روز جهانی کارگر اطلاعیه صادر می کردند. بعد از گذشت حدود دو سال از این تحولات ما هنوز همانطور که می بینید، باید در رابطه با این طیف همان هشدارهای سابق را داده و به مسائلی بپردازیم که مردم در حرکت های خود بخودی هم از آنها گذر کرده اند.

فرصت سوخته شده بسیار مناسبی که در حول برگزاری روز جهانی کارگر 88 یک ماه قبل از شروع روند حوادث خرداد می توانست امید بزرگی را در دل مردم زنده کرده و طبقه کارگر ایران را بعنوان تکیه گاه

محکم و استواری برای حق طلبی های کل ستمدیدگان جامعه ما تبدیل کند. این فرصت با بی حسی که ناشی از عدم درک شرایط حساس آندوره بود اما رژیم بخوبی آن را احساس کرده بود، با رهبری شاخصهای تاریخ یک دهه اخیر جنبش کارگری آغاز نشده مانند سال بعدش (89) بلا استفاده به هدر رفت و خفه شد و با وجود ضربات زیادی هیچ تاثیری در روند جامعه نگذاشت. تاثیری که می بایست از یک پروسه تدارک طولانی تر از تلاش برای برگزاری فرمالیته یک تجمع چند ساعته وارد معادلات جامعه میشد و در آن ارتباط واقعی گرفتن با کارگران و زحمتکشان جامعه و توضیح و تشریح منافع واقعی آنان یعنی انقلاب و پیوند با بقیه جنبشهای مردمی در روند فعالیت برای تدارک مراسم، خودهدف قرار میداشت. این دوستان نمی تواند خود را در پشت آمار دستگیر شدگان این مراسم پنهان کنند و به این سادگی از آن بگذرند. شاید این دوستان به گمان خود با استناد به سرکوب و فشار و دستگیری فعالین کارگری توسط این رژیم ضد بشری ماهیت فعالیت های خود را نتیجه میگیرند؟ در پاسخ باید گفت که اگر این ملاک می بود پس بسیاری از فعالین "جنبش سبز" و یا جنبشهای دانشجویی و زنان (بطور مشخص مثلاً فعالین دفتر تحکیم و کمپین یک میلیون امضاء) و روشنفکران و وکلای لیبرال ووو که در زندانهای رژیم تحت بدترین شکنجه ها و فشارها قرار گرفته و میگیرند از انقلابی ترین نیروها و جریانات جامعه بوده که تبلور آگاهی طبقاتی سوسیالیستی هستند! بزعم این دوستان سال 88 به این راحتی تمام شد و این خلاصه تفسیر آنان است: «به این ترتیب در شرایطی که رویدادها و بحران سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری، فضای عمومی جامعه را بیش از پیش در

اختناق و سرکوب فرو می برد، طبقه کارگر سال 88 را به پایان رساند.» یکی از پربارترین سالهای بعد از انقلاب در یک خط و نیم خلاصه شده و در صندوق های کمک مالی برای فراموشی خرد جمعی، قفل و زنجیر می خورد. نه تنها این بلکه در همین چند جمله هم طلب کار مردم ستمدیده ای میشوند که با خیزشهای حق طلبانه خود باعث ایجاد "شرایط" و "رویدادها و بحران سیاسی" شده اند که «فضای عمومی جامعه را بیش از پیش در اختناق و سرکوب فرو می برد»! فضای آشوب انگیزی که رهبران عملی جنبش کارگری خود سوگند بیگانگی با آن را خورده و هر گونه ارتباطی با آن را یک اتهام واهی و دورغ دستگاه امنیتی رژیم معرفی میکنند. این شاید صادقانه ترین و درست ترین بندی است که کمیته هماهنگی در مواضع خود اعلان کرده و من هم در این رابطه با آنها موافق هستم. این دوستان از چه چیزی اینگونه منقلب شده اند؟ نگاه دقیقتری به این چند جمله کرده و بقول رفیق عزیزی گسترش مفهوم میدهم. به عقیده من یکی از دلایل این بی تفاوتی و بی حسی عامدانه، در این نکته نهفته شده است که جنبش و خیزشهای دو سال اخیر مردم که اوج و شدت خود را در سال 88 و بخصوص حوادث روز عاشورا داشت و برخی هنوز به جرم شرکت در آن با وحشیانه ترین شکل بدار کشیده میشوند، پس آهنگی این دیدگاه اکونومیستی را که در مقایسه با استانداردهای جهانی خود هم نیز عقب مانده ترند، به طور مشهودی نمودار ساخت و نشان داد که اینان نه تنها قادر نیستند که جنبشهای خود انگیزه و خود بخودی ستمدیدگان و زحمتکشان جامعه را به شاهراه سیاست و انقلاب بکشاند بلکه از دنباله روی از آن هم که از ویژگی های این جنبش رفرمیستی است عاجز هستند و این جنبشهای خودبخودی و

خواستهای برآمده از آن هم از آنان پیشاهنگ ترند. نکته دیگر سرپوش گذشتن بر **علل عدم حضور کارگران بعنوان یک طبقه** در این خیزشها اعتراضی بود که طیف گسترده ای از این دیدگاه بیش از دو دهه ادعای رهبری عملی آن را یدک میکشند. پوششی برای عدم پاسخگوئی به فعالیتهایی که مهمترین وظایف «رهبران عملی» آن "صندوق حمایت مالی" از پیشروان کارگری در چانه زنی های اقتصادی برای شرایط مناسب تر فروش نیروی کار تعریف شده است. پوششی برای عدم پاسخگوئی به این سوال که چرا بعد از گذشت بیش از دو دهه از ادعای غیومت رهبری طبقه کارگر، ما هنوز شاهد این اوضاع اسفناک و عقب افتاده طبقه در ارتباط با سرنوشت واقعی خود و جامعه هستیم؟ نکته دیگر تخطئه و خاموش سازی آن نیروهای "ماجراجو"ی است که در نقطه مقابل این بینش تسلیم طلبانه ایستاده اند و میخواهند که طبقه کارگر را با حمایت و اتکا به حزب پیشاهنگش به وظایف تاریخی خود یعنی رهبری انقلابات سیاسی و اجتماعی جهان امروز آگاه ساخته تا بر این مبنا و افق در تشکلات خود سازمان یابی و سازماندهی شوند. نیروهائی که جایگزینی و نشانند تردیونیونیزم را به جای سوسیالیسم علمی برخلاف مصالح و منافع واقعی طبقه و جامعه میداند و نقش عنصر آگاهی و آگاه را هر چه پررنگتر برای آنها ترسیم میکند.

همه اکونومیستها الزما "منکر سیاست نیستند، ولی سیاست داریم تا سیاست! سیاست اکونومیستی ارزشی برای شعور سیاسی و اجتماعی پرولتاریا قائل نیست و او را شایسته فرا گرفتن دانش طبقاتی و سوسیالیستی نمیداند. انسانهای محروم از خود بیگانه شده و تحت سلطه طبقاتی که طبعاً "عقب نگاه

داشته شده و نمیتواند تا انقلاب موعود و فروپاشی خودبخودی جامعه سرمایه داری از دایره از خود بیگانگی بیرون آمده و طبعاً تا آن زمان باید در محدوده خواستهای حسی و عینی اولیه خود باقی بماند! بنابراین باور مبارزه برای ابتدائی ترین خواستهای بورژوائی تمام شایستگی ها و پتانسیل بالقوه طبقه از خود بیگانه شده کارگر در شرایط موجود بوده و این حداکثری است که میتواند ارایه بدهد. پس کاپی بهتر از هیچ چی! اینگونه به جای کشاندن طبقه به دنبال سیاستهای پیشروان آگاهش، خود به دنبال جریانات خود انگیزه و خودبخودی کارگران افتاده و سطح توقعات پیش آهنگان تا عقب افتاده ترین لایه های پرولتاریا تقلیل می یابد. بنیان کار در "استقلال تشکیلاتی و طبقاتی" پرولتاریا در واقع از سیاست و فلسفه و آگاهی و سوسیالیسم علمی که از منظر اینان خارج از توانائی های آموزشی او بوده، گذارده میشود و **اتکا کارگران فقط به نیروی خود** در تعریف اینان چیزی بیش از دوری و پرهیز پرولتاریا از علم رهائی بخش کمونیسم و عنصر آگاهی و آگاه معنا نمی دهد. البته بخشی از احزاب "کمونیستی" هستند که با وجود اعتقاد به نقش حزب کمونیست در روند انقلابات پرولتری، هنگام تشریح وظایف خود آنها را تا حد وظایف تشکیلات مستقل و صنفی-سندیکائی طبقه کارگر تقلیل داده و به ستاد فرماندهی اقتصادی طبقه کارگر تبدیل میکنند. این نیز یکی دیگر از جلوه های تاثیرات اکونومیسم بر جنبش کمونیستی و کارگری است که بخصوص تحت تاثیر یاس و ناامیدی که بعد از فروپاشی ساختمان سوسیالیسم در چین حاکم شد دامنه ای خود را به احزاب و نیروهای کمونیستی انقلابی هم کشاند و تاثیرات مخرب تری را بر جا گذاشت.

سال 88 با چند جمله بسر آمد و گزارش اوضاع و احوال "طبقه کارگر" در سال 89 به شکل نیروی در خود و برای خود بدور از تحولات جهانی و افت و خیزهای کل جامعه و عموم مردم آغاز میشود که خود گواه دیگری از اکونومیسم بدخیم است. بینش محدود غیر علمی از شرایط موجودی طبقات در جامعه و روابط تنگاتنگی که با هم داشته، بر هم تاثیر گذاشته و تاثیر می پذیرند. گزارش ژورنالی این اعتصاب و آن گردهمایی اقتصادی کارگران در اینجا و آنجا و مقاومت در برابر این و یا آن سرمایه دار بد طینت. همین محدودیت و درک غیر علمی در اشاره کوتاه آنان از "روند انباشت سرمایه در ایران برای کسب هر چه بیشتر سود" بدون در نظر گرفتن روند جهانی این انباشت ولایه بندیهای آن که در نهایت پایگاه های خود را در کشورهای امپریالیستی یافته و از کانالهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بازار تجارت جهانی دیکته شده و میشود نیز قابل مشاهده است. محدودیتی که از تحلیل طبقاتی این سرمایه داران بد طینت بعنوان یک طبقه سر باز زده و حاضر نیست از **دولت سرمایه داری** که **تبلور منسجمترین و عمده ترین شکل نهاد نظم طبقاتی** است، نامی ببرد. با به انحراف بردن اذهان طبقه کارگر به مبارزه با این کارفرما و یا آن سرمایه دار نقش دولت و نهاد اصلی این طبقه را نادیده گرفته و از چشم کارگران پنهان میسازد. چرا از دولت بعنوان منسجمترین نهاد ضد کارگری که در حکومتهای سرمایه داری بوروکراتیک در واقع تنها نهاد و نماینده این طبقه است که عنان کنترل محدوده گسترش آن را در دست داشته و بر هرم اعمال قدرت و دیکتاتوری آن نشسته است، سخنی گفته نمیشود؟ **دولت جمهوری اسلامی خود بزرگترین و عمده ترین**

کارفرما، مالک و سرمایه دار، تاجر و بازرگان و زمیندار است که تقریباً تمام نبض اقتصاد جامعه را در اختیار خود داشته و در دستگاههای و نهادهای خود ادغام و متمرکز کرده است. شکل بوروکراتیک این دولت آنچنان تمرکز یافته است که حتی مجالی به برداران هم طبقه لیبرال وطنی خود برای شرکت در این تاراج و به یغما بردن ثروتها و ثمره کار زحمتکشان نداده و با خانه نشین کردن اجباری آنان از وحشت زندان و شکنجه و اعدام، عطای لیبرالیسم و رقابت آزاد سرمایه داری را به لقایش بخشیده اند. چرا از تعلیم و تربیت و آموزش کارگران نسبت به این شکل اصلی اعمال دیکتاتوری طبقه سرمایه داران و ارگان تنظیم کننده اش در جامعه طفره رفته و با کلی گوئی مبارزات طبقاتی کارگران را در محدوده مبارزه با چند کارفرما و سرمایه دار محلی محدود میکنند؟ شاید این توان مبارزات علنی این تشکیلات و «رهبران عملی» آن باشد. ولی خب لطف کرده و آن را به نام آگاهی طبقاتی و جنبش سوسیالیستی معرفی نکنید و این دانش و علم رهائی را تا سطح تردیونیسم و خواستهای بورژوائی طبقه کارگر یعنی همانجا که شما بنا به الزام کار علنی و امکان پذیر در چارچوب قوانین دولتی ایستاده اید، تنزل ندهید.

به قول لنین: «اصولاً» اعضای این محفل یک نفر رهبر ایدال را غالباً در نظر خود طوری تصور میکنند که به مراتب بیشتر شبیه به یک منشی تردیونیون است تا به یک سوسیالیست و پیشوای سیاسی. زیرا مثلاً "منشی هر تردیونیون انگلیسی همیشه به کارگران کمک میکند تا به مبارزه اقتصادی بپردازد، وضعیت فابریک ها را افشا مینماید، غیر عادلانه بودن قوانین و اقداماتی را که مخل آزادی اعتصابات و آزادی تعیین پست نگهبانی (برای اینکه به

عموم اخطار کن که در این کارخانه اعتصاب است) است، توضیح میدهد، مغرض بودن مأمور حکمیت را که خود منتسب به طبقات بورژوازی ملت است نشان میدهد و غیره و غیره، خلاصه کلام هر منشی تردیونیونی به "مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" کمک مینماید.»^۱ اهداف و وظایفی را که کمیته هماهنگی برای خود در نظر گرفته است از چهارچوبها بورژوائی فراتر نمی رود و تمام آن چیزی را که اینان در نوشته خود به نام «خواست ها و همبستگی طبقاتی و اهداف نهائی» فرموله کرده اند، بیان روشنی از این نارسائی هاست.

پیش آهنگی- رهبری یا دنباله روی؟ این دوستان با تکرار شعارهای لیبرالی و منزوی کردن این طبقه اجتماعی هم از منافع واقعی خود، هم از پیشروان و پیش آهنگان طبقاتی اش و هم از دیگر طبقات و قشرهای ستمدیده جامعه تجسمی را القا میدهند که در آن کارگران باید برای یک لقمه نان تن به هر سرنوشتی به غیر از سرنوشت حقیقی خود بدهند. شعارها و خواستهای جمعبندی شده ای که در حداکثر خود مدار بسته و تکراری را نمودار میکنند که حتی با بدست آوردن آنها هم هرگز طبقه قادر نخواهد بود از محدوده این دایره تنگ بیرون آمده و با افقهای واقعی طبقه خود و توده های ستمدیده و زحمتکش که چیزی به جز انقلاب معنا نمیدهد، همراه سازد. علاوه بر اینکه اگر طبقه «فقط به اتکا نیروی خود» قادر به تغییر اوضاع بود پس چرا کارگران و پیشروان دلسوزش بطور مشخص بعد از گذشت سه دهه هنوز برای مراسم روز جهان اش نمیتواند چند صد نفر را برای برگزاری علنی یا علنی- قانونی «غیر امنیتی و بدون تشویش اذهان عمومی» حول خود

جمع کرده تا جائی که مجبور میشود مانند مراسم سال 89 در زیر چتر گردهمائی های سبز خودی نشان داده و به بزرگنمائی های غیر واقعی دست زند؟ اینان که تجربیات عملی خودمان است، ولی یک تجربه جهانی را به ما در تاریخ نشان دهد که کارگران به اتکای خود و تشکیلات صنفی و اقتصادی و سندیکائی موفق به کسب قدرت و تشکیل دولت پرولتاریا شده اند؟ البته لطفاً ما را از گوشزد تجربیات لولاها و لخ والساها و اتحادیه های ضد کارگری کشورهای امپریالیستی برحذر دارید.

سوالاتی مشخصی در راه انقلاب موجود بوده که در پناه روشن سازی آنها کارگران میتوانند در ابعاد وسیعی به شکل یک طبقه بر روند حوادث تاثیر گذاشته و با استفاده و به کار گیری تمام اشکال و جنبه های ذهنی و مادی مبارزاتی اش خود و توده های مردم را حول برنامه و سیاستهایش متحد کند. سوالاتی که بر مبنای تجارب انقلابات سوسیالیستی باید با درک و شناخت درست و معتبری از این طبقه اجتماعی در جهان امروز سرمایه داری امپریالیستی همراه بوده و نقش وی را فراتر از مبارزات اقتصادی درون ساختاری حکومت های مطلقه و دولتهای سرمایه داری کشورهای تحت سلطه تعریف کند و از مقایسه های غیر واقعی با "وضع طبقه کارگر در انگلستان" در اوسط قرن نوزدهم (1845) وظایف عاجل امروز طبقه را در کشورهای فاشیستی مآبی مانند جمهوری اسلامی نتیجه نگیرد. انگلس چهار دهه بعد از انتشار این تحلیل حق داشت اگر عنوان میکند که "حال که این اثر جوانی را مرور میکنم در می یابم که به هیچ وجه نباید شرمگین باشم"، ولی بعد از گذشت تقریباً 160 سال از آن تاریخ

و روند تکاملی که نظام سرمایه داری و بعد سرمایه داری امپریالیستی تا به امروز پشت سر گذاشت، واقعاً جای شرمگینی دارد که اگر ما با این مقایسه های غلط از دو دوره و مرحله متفاوت تاریخی، وظایف امروز خود و طبقه را در راستای انقلاب بخصوص در کشورهای تحت ستم و سلطه امپریالیسم نتیجه بگیریم. مسائلی که از نقش عنصر آگاه و آگاهی و رهبری در روند انقلابات پرولتری با الهام از تجربیات سه انقلاب گذشته و آموزشهای لنینیستی تحلیل کرده و به تعریف روند چگونگی این رهبری می پردازد، یافتن راه هائی برای پیوند عنصر آگاه و آگاهی با توده های گسترده کارگر ملل تحت سلطه که خودبخودی نه دارای این سطح از درک و آگاهی اند و نه ذاتاً سوسیالیست هستند، نقش تشکیلات مستقل کارگری بعنوان جزئی از فرایند کلی پرولتار برای تغییر وضع موجود در این کشورها و یکی از کانالهای انتقال و آموزش آگاهی طبقاتی سوسیالیستی، توضیح نقش جنبش کارگری در ارتباط با جنبش عمومی مردم و وظایفی که طبقه کارگر در برابر آن دارد، تشریح نقش سرمایه داری جهانی و دولتهای ارتجاعی بومی و تمام نهادها و سازمانها و ساختارهای آنها در روند امروز انباشت جهانی سرمایه و سرکوب انقلاب، توضیح نقش حزب و نیروهای کمونیست در پروسه تدارک انقلابات پرولتری و دوران گذار و در نهایت بطور مشخص تحلیل وضعیت نظام سرمایه داری جهانی بعد از بیش از سه دهه حاکمیت نئولیبرالیستی در شرایط کنونی و چشم اندازهای آتی آن و و البته که این دوستان با پند و اندرزهای خوبی که «نه از بالا» ست و نه از بیرون و بنا به آنچه که از این اعلان مواضع پیداست از سمت چپ قضیه

هم نیست، به کارگران توصیه میکنند که برای برداشتن قدم های «جدی و بلندتری» در راه اتحاد طبقاتی برای رسیدن به «مطالبات و اهداف نهایی و طبقاتی شان» که باز به اتکا به تجربه «حمایت مالی کارگران از اعضای زندانی هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه» که «مهمترین حرکتی بود که در سال 88 در این رابطه اهمیت داشت» اقدام کرده و در نهایت از منظر خود راه حل و پاسخ کلی را اینگونه مطرح میکنند:

« این اقدام، همچنین بیانگر این واقعیت بود که کارگران می توانند **صرفاً به نیروی طبقاتی خود متکی بوده** و نیاز به حمایت هیچ یک از تشکل ها و نهاد های فریب کار و وابسته ای، که فقط و فقط به دنبال اهداف و منافع ضدکارگری و طبقاتی خود می باشند، نداشته باشد «تاکیدات از من

در تکمیل این روند کمیته هماهنگی پا را فراتر گذاشته و با جراحی رادیکال تجارب جهانی جنبش کارگری، خیال خود و طبقه کارگر را از شر نیروهای و احزاب انقلابی کمونیست خلاصی داده و آب پاکی روی دستان همه این نابخردان ذهن گرا می ریزد:

«در مقابل افراد و به اصطلاح فعالین و جریاناتی هم در این جنبش بوده و هستند که کاری جز انگ زدن و نثار انواع تهمت ها و توهین ها به فعالین یاد شده ندارند و تنها از این طریق در صدد کسب هویت برای خود و گرایش مورد نظر خود هستند. **کسانی که استفاده از تخیلات و پیش فرض های بغایت ذهنی و آسمانی خود را جایگزین واقعیت های سرسخت موجود نموده** و به جای، نقد اصولی مواضع و عملکرد های فعالین و دلسوختگان جنبش کارگری و تشکل های مورد نظر آنان - از جمله "کمیته هماهنگی برای

کمک به ایجاد تشکل های کارگری" صرفاً به غوغاسالاری و پرتاب تهمت و افترا مشغول بوده و در صددند تا از این طریق به کسب و کار خویش رونق دهند. «تاکیدات از من

اینجا ما از طرفی با درماندگی اکونومیستی روبرو هستیم که عملاً گردن به جریانات خودبخودی نهاده و با کرنش در برابر «واقعیت های سرسخت موجود» از «بی انصافان» جنبش کمونیستی و سوسیالیست های انقلابی نیز با اصرار میخواهند که تا:

«تحلیل ها و ارزیابی های خود را متناسب با این سطح از جنبش، تعیین و تنظیم کنند و در همراهی و هماهنگی با جنبش جاری و مبارزات واقعی و حی و حاضر این طبقه، برای متشکل شدن و ارتقاء آن، تلاش و کوشش نمایند» (تاکید از من سطحی از «واقعیات سخت موجود» و عقب افتادگی که خود کمیته هماهنگی برای توضیح آن به هر دلیل و مستمسکی متوسل شده تا آنجا که در نهایت بی عملی عموم مردم ستمدیده جامعه را به خاطر عدم «فشار از پائین» برای دمکراتیزه شدن جامعه و سوق دادن آن به طرف دموکراسی در برابر حکومت مطلقه، باعث و بانی آن میبیند. توجیه هاتی که گناه پاسیوسیم خود را بعنوان پیش آهنگان به گردن توده های ستمدیده که دیوارشان از همه کوتاه تر است انداخته و قضیه را کاملاً برعکس جلوه میدهد. نگاهی مکانیکی که تسریع یا کندی اتحاد تشکیلاتی طبقه کارگر را وابسته به حرکت های خودرو و خودبخودی مردم میبیند و فراموش میکند که خود طبقه کارگر و پیشروانش بعنوان یکی از بزرگترین و محروم ترین نیروهای تشکیل دهنده جامعه در قلب این فشار از پائین نشسته است. بهانه ای که نقش تاریخی و محوری پرولتاریا

را در جامعه سرمایه داری به مثابه **اهرم** این «فشارهای از پائین» برای تسریع این روند با هدایت و رهبری نیروهای آگاه و عنصر آگاهی که از بیرون روابط روزمره اش با سرمایه و سرمایه دار وارد معادلات آنان میشود، از کل معادلات خارج میسازد. آنان فراموش میکنند که این «واقعیات سرسخت موجود» وجه مشترک تمام جوامعی مانند ماست که تحت حکومت های مطلقه نه فقط کارگران را از ابتدائی ترین حقوق آنان محروم میکند بلکه این نیز شامل عموم ستمدیدگان جامعه میشود. ولی مگر این شرایط دلیلی برای لنین بود که در برابر آنچه که موجود بوده سر تعظیم فرود آورد و عنصر آگاهی و آگاه را به مثابه راهنمای عمل انقلابی در همان زندان محدودیت های واقعیات موجود گرفتار کند و با دنباله روی از آن نقش خود و حزب پیشاهنگ طبقه کارگر را تا نقش روشنفکران لیبرال بی مایه و "پس آهنگ" نهضت تنزل دهد؟ در عین حال ما شاهد از خود شیفتگی های خودپسندانه ای هستیم که خیال میکنند در مرکز ثقل جنبش کارگری ایستاده اند و نیروهای کمونیست و نمایندگان واقعی پرولتاریا فقط با تائید صلاحیت ایشان اجازه سخن گفتن با طبقه را دارند! شاید این دوستان بر این باور هستند که با لیبرالی کردن و زدن سر و ته منافع واقعی کارگران به مفهوم یک **طبقه** که در پس دیدن واقعیات سر سخت موجود فرموله میشود میتوان که بخش بزرگتری از پرولتاریا را حول این خواستها متحد نمود! پاسخ این توهم نیز هم در تجربیات جهانی مبارزات طبقاتی پرولتاریا و هم در تاریخ سه دهه گذشته جنبش کارگری ایران داده شده است و دیدن اوضاع کنونی طبقه و جنبش و جایی که در این شرایط حساس و سرنوشت ساز جهانی

ایستاده خود بهترین منبع درس گیری برای گسست از این باور خطاست. روند منزوی شدن "رهبری سبز" در میان مردم که در آغاز تحولات دوسال اخیر تا کنون شاهد بودیم نیز یکی دیگر از درسهای تحولات دوساله گذشته بود که باید این دوستان بهتر با دلایل آن خود را درگیر کنند. رهبری که با ارائه خواسته های رفرمیستی و دورن ساختاری خود حتی دیگر در میان هواداران مومن خود هم پایگاهی نداشته و مردم دیگر برای آنها تره هم خرد نمیکند.

بگذارید از پس این مواضع که بسیار متواضعانه فرموله میشوند، «اهداف نهائی» این دوستان را روشنتر ارزیابی کرده و به مقوله رهبری بپردازیم. سوال اینجاست که وقتی نیروی یا تشکلی نقش پیشروئی و پیش آهنگی را در جنبش یا حرکتی برای خود قائل میشود، این به چه معناست؟ یعنی نقش "رهبری عملی" که کمیته هماهنگی بدان مفتخر بوده و بعنوان راهنما و سنگ محک سنجش دیگران در جنبش کارگری مطرح میکنند. پیشاهنگی و پیشروئی در هر حرکت و جنبشی خودبخود اشاره به مسئله رهبری آن حرکت یا جنبش دارد و به تعریف چگونگی کمی و کیفی این مقوله میپردازد. یعنی وقتی نیرو یا تشکل یا اپوزیسیونی خود را پیشرو و پیشاهنگ جنبشی معرفی میکند، طبیعتاً و خودکار سخن از رهبری این جنبش است و بدون در نظر گرفتن تواضع های عوام پسند، **داعیه** رهبری دارد. حال اینکه این نیرو به چه نسبتی قادر به انجام وظایف خود بوده و تا چه اندازه در شکل عملی قادر به ایفای این نقش بوده، امری است که به مقیاس و میزان تاثیر گذاری این نیرو بستگی دارد. بر این اساس ببینیم که این «رهبران عملی» جنبش کارگر

چگونه می خواهند «چشم اندازها» و «افق روشنی» را بر اساس داده‌های موجود، برای این جنبش ترسیم نمایند؟»

پس معلوم شد که این تکرارهای بی محتوای **اتکای کارگران فقط به نیروی خود**، بهانه‌ای بیش نیست که بزعم این «رهبران عملی» جنبش کارگری در واقع در راستای حذف یا منزوی کردن نیروهای انقلابی صورت گرفته تا اکونومیسم عریان با خیالی آسوده در بازار کار سرمایه داری بر سر قیمت کالای نیروی کار پرولتاریا به نمایندگی از آنها به چانه زنی بپردازد. اینجا اساسی که خود بارها تکرار میکنند به یکباره کنار گذارده میشود تا کارگرانی که برای این چانه زنی‌ها بقول لنین به هیچ پیشاهنگ و پس‌آهنگی نیاز نداشته و ندارد این بار **بدون** اتکا به نیروی خود وظیفه و مسئولیت آن را بعهدده دلسوختگان پیشرو و «رهبران عملی» بسپارد! عجب چشم انداز و افق روشنی را کمیته‌ها هماهنگی برای پیش‌آهنگی و رهبری ترسیم میکنند! در حقیقت مشکل و سر سخن کمیته‌ها هماهنگی بر سر رهبری از بیرون یا درون نیست بلکه مشکل اینان بر سر **مضمون و محتوای این رهبری** است. بنابراین پیشاهنگی و رهبری رابطه مستقیمی با اهداف، چشم اندازها و افق‌ها داشته و در این رابطه من با این دوستان کاملاً هم عقیده هستم و اضافه میکنم که در برابر ترسیم این اهداف و چشم اندازهای رهبری، ما با دو پاسخ روبرو هستیم. **انقلاب و تغییر یا رفرم و رفرمیسم!**

دقیقاً بر مبنای این دو چشم انداز و افق محتوا و چارچوبهای این رهبری نیز مشخص شده و الزاماً نحوه فعالیت‌های این نیروها در راه برآورده ساختن و رسیدن با اهداف تعیین شده، شکل و سازماندهی می‌یابد. پاسخ اینکه کمیته‌ها هماهنگی کدام راه را انتخاب کرده و به کارگران و دیگر فعالین جنبش کارگری هم پیشنهاد

میدهند تا «تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خود را متناسب با این سطح از جنبش، تعیین و تنظیم کنند و در همراهی و هماهنگی با جنبش جاری و مبارزات واقعی و حی و حاضر این طبقه، برای متشکل شدن و ارتقاء آن، تلاش و کوشش نمایند» دیگر نباید چندان دشوار باشد. این پاسخ روشن و تشریح چشم اندازهای و افق‌های این دوستان صد در صد کارگری است! اذهان رفرمیستی مدتهای زیادی است که انقلاب را از خاطره و یاد خود پاک کرده است و قادر نیست نه در خود و نه در طبقه کارگر و نه در عموم ستمدیدگان جامعه این پتانسیل بالقوه را تشخیص داده و آن را در راه اهداف نهائی و افق‌های تغییر، به نیروی بالفعل تبدیل سازد. آخر کجا دیده شده که از درون جریاناتی که مهمترین هدف خود را در حداکثر آن مبارزه و تلاش برای شکل‌گیری تشکلات مستقل علنی یا علنی-قانونی کارگران تعریف میکنند، انقلاب و سرنگونی دولت سرمایه داری و برقراری دولت دیکتاتوری پرولتاریا حاصل شده باشد؟ آیا تاکنون دیده‌اید که یک جنبش، یک حرکت و یک انقلاب بوسیله پسران و پس‌آهنگانش به پیروزی رسیده و توانسته است دست به تغییر انقلابی وضعیت موجود بزند؟

طبیعی است که بر بستر این ذهنیت و چشم انداز نیز آن ساختارهای رفرمیستی بیرون زده و عمل و پراتیک باید لباس عقب افتادگی تنوریکی به تن کند. طبیعی است که به دنبال آن، تنوری نیز باید لباس ساختارهای بوجود آمده از ذهنیت خود را برای باز تولید دوباره به تن کرده و خود را با ساختار و پراتیک محدود گرائی همساز و هم سطح کند.

"به عقیده من جهان سرمایه داری امپریالیستی بعد از دوره‌ای که از اواسط دهه 70 آغاز شد و با این بحران آخری بازنشسته یا باز خرید شد، در حال پوست اندازی جدیدی

است که معمولاً بنا به تجربه با درد شدیدی برای سرمایه داری همراه خواهد بود. دو انقلاب بزرگ سوسیالیستی گذشته هم در همین مقاطع و دوره‌های تاریخی پوست اندازی شکل گرفت. اینکه این پوسته جدید چه شکلی را خواهد گرفت امری نیست که امپریالیسم پاسخ آنها را آماده و از پیش در جیب خود داشته باشد بلکه این از دل ضرورتها و نیازهای بیرون می‌آیند که هم تحت تاثیر عوارض زیر بنائی و روبنائی سیاستها و عملکرد خود در شکل گرفته و هم از کشاکش و تاثیرات مقاومت و مبارزات مردم جان به لب رسیده جهان و سنتز آن بیرون می‌آید و روندی است که سرنوشتش هنوز نوشته نشده است. ما این امر را حتی در دوره‌هایی که وحدت جامعه سرمایه داری وجه عمده را داراست و ظاهراً ثبات نسبی حاکم است مشاهده کرده و باز شاهدیم که چهار گوشه جهان در آتش سرمایه سوخته و تاریخ بارها بر برنامه‌ها و نقشه‌های از قبل آماده امپریالیستی و طرح‌های "خاورمیانه جدید" قدیم خط بطلانی کشیده است. ولی این به معنی زوال یا نابودی یا فروپاشی نظام سرمایه داری جهانی نبوده و سیالیت سرمایه هنوز بازیگوشی‌های تاریخی طولانی تری را حداقل خود برای خود در نظر گرفته است. سرمایه داری در تاریخ دو قرن گذشته بخوبی ثابت کرده است که توانائی و قابلیت آن را دارد که با وجود تمام تضادهای ذاتی اش هر بار و هر دوره دوباره پویش خود را باز تولید کرده و وارد دور جدیدی از شکل بهره‌کشی و سیادت طبقاتی شود. این شرایطی است که ما در آن قرار داریم و حساسیت تاریخی آن برای روشنفکران و نیروهای کمونیست و پیشروی که در آن قرار دارند، وظایف بسیار سنگین‌تر و سرنوشت ساز تری را معین کرده است. این

تاریخ رسالت رهبری آن را به عهده او نهاده است، تبدیل میکند. هدف روشن ساختن نقش روشنفکران و پیشروان پرولتاریا در این روند پیچیده است که هر مرحله آن آکنده از گذرگاه های خطرناکی است که امکان سقوط به سراشیبی انحراف و شکست موجود بوده و دقیقاً بر همین مبنا نقش روشنفکران آگاه طبقه و عنصر آگاهی در این مراحل جمعبندی شده است.

تا فرصتی دیگر

...راوی

ششم اسفند ۱۳۸۹ برابر با بیست و پنجم فوریه ۲۰۱۱

مختلف طبقه کارگر است که در سطوح کمی و کیفی مختلفی رخ داده و ماهیت و محتوای هر کدام از این اشکال مبارزاتی را تجلی میدهد. هدف جلوگیری از قرار دادن یک وجه ابتدائی از مبارزات خود بخودی طبقه بعنوان وجه عمده و اساسی مبارزات طبقاتی پرولتاریاست که وظایف او و پیش اهنگانش را مشخص میکند. این سطوح مبارزاتی مختلف بوده که آگاهی به آنها خود یکی از مهمترین عناصر شناخت طبقه کارگر به منافع کلی و اهداف نهائی است. شناختی که او را از یک نیروی اجتماعی بالقوه به یک طبقه بالفعل برای گام برداشتن در امر تغییر و نجات و رهائی کل بشریت از هر گونه ستم و استثمار که

شرایطی است که ایستا نبوده و ابدی هم نخواهد بود. اگر ما در این شرایط و بستر فراهم شده تلاش نکنیم که خیزشها و شورشهای مردم را تا مرحله یک انقلاب واقعی به رهبری طبقه کارگر به پیش رانده و از پیچ و خمهای این راه پر فراز و نشیب به سرانجام برسانیم، سرمایه داری جهانی زحمت سرکوب یا به بیراهه بردن آنها را کشیده و هم اکنون نیز با جدیت و پشتکار فراوانی در حال انجام آن است!" (این قطعه را به تازگی اضافه کردم)

در خاتمه لازم است که یادآوری شود که اساس این نوشته **نفی مبارزات اقتصادی و رفاهی کارگران و تشکیلات مستقل آنان نیست**. بلکه هدف روشن سازی مقولات مبارزاتی



وظایف کارگران پیشرو در حال حاضر چیست؟

با توجه به اینکه در اکثریت کشورهای جهان هرکدام به نوعی بسوی اعتراضات و حتی در برخی به سمت انقلابات حرکت می شود و در ایران وجود اعتراضات دارای قدمت سی ساله همچنین با جنبش اعتراضی بسیار تند و عمیق اجتماعی است. اما در درون جنبش کمونیستی و کارگری که اصولاً "باید در تمامی اعتراضات پیشرو و پیش قدم باشند سر درگمی غیرقابل اغمازی جریان دارد و این سر درگمی با جان سختی بسیاری غیرقابل حل می نماید. شاید برای حل این مشکل یافتن جواب سوالات زیر راه گشا باشند.

1- وظیفه کارگران پیشرو در مقابل اعتراضات رفرمیستی (اصلاح طلبانه) چیست؟
2- آیا ارتباطی میان اعتراضات و مطالبات رفرمیستی و انقلابی وجود دارد، چه ارتباطی میان مطالبات و اعتراضات رفرمیستی و مطالبات و اعتراضات انقلابی می توان یافت؟
3- وظایف کمونیست ها در مقابل هرکدام از اعتراضات و جنبش های اجتماعی از جمله موارد زیر چیست؟
الف - اعتراضات و مطالبات رفرمیستی

ب- اعتراضات و مطالبات انقلابی
ج - جنبش زنان ، معلمان ، دانشجویان ، کارگران ، جنبش های توده ای بخصوص جنبش سبز
هر گاه بتوانیم به سوالات بالا که به طریق و روش های متفاوتی نیز می توان طرح کرد و یا سوالات بسیار دیگری از این دست جواب های روشن و شفاف بدهیم آن گاه مسیر و سبک کار ما کاملاً مشخص خواهد شد در واقع هر چند طبق

اصول سبک کار کمونیستی بطور کلی مشخص است. اما با بدست آوردن جوابهای دقیق و روشن برای سوالاتی از این دست ما می توانیم راه و روش انطباق اصول با شرایط موجود را برای پیشبرد وظایف انقلابیمان پیدا کنیم. در همین حال با توجه به نوع عمل کردها و موضع گیریها در مقابل انطباق اصول با شرایط موجود صف بندی ها نیز شفاف و مشخص می گردند. و آنگاه می توانیم صفوف همزمان و حتی میزان همزمانی و حد و سطح آن را در مورد هر کدام از صفوف نسبت به هم تشخیص بدهیم.

اول بهتر است این را مشخص کنیم که هیچ اعتراضی خود به خودی یا اعتراضات جنبش های اجتماعی از همان نقطه شروع اعتراض انقلابی و بنیان کن نیست. بلکه اعتراضات و جنبش های هستند با تلورانسهای متفاوت با مطالبات بورژوا دمکراتیک که برخی از آنها زمینه رشد و ارتقاء تا یک انقلاب ضد سرمایه داری را دارند. اما نه به صورت خود به خودی. لازم به ذکر است که حساب جنبش کمونیستی و سوسیالیستی که چون مبنای آگاهی طبقاتی عامل وجودی آنها است از این قاعده جدا می باشند.

اعتراضات و برقراری جنبش های اجتماعی از نارضایتی ها و مطالبات بسیار کوچک و گاه "پیش پا افتاده شروع می شوند. مثلاً تقاضاهای شفاهی از دولت ، کارفرما و یا متصدیان امور مربوطه شروع شده و گاه "با خواهش و تمنا و قهر و آشتی ، با چپ ، چپ نگاه کردن و روترش کردن و کش آوردن ماهیچه های صورت و با عدم رعایت احترام ، سلام نکرد ، تمرد از دستورات ادامه یافته به نوشتن نامه های انفرادی

سپس جمعی و طومار و تقاضاهای عصبانی و اعتراضی می رسند. و همچنان تا نا فرمانی های مدنی ، انجام تجمع و راه پیمایی ، اعتصاب و تظاهرات و بستن جاده ها و خیابانها تبدیل می گردند. باز ادامه می یابند به اعتراضات و اعتصابات سراسری و سیاسی - اقتصادی تبدیل شده این مرحله جایی است که همه توده ها و تمامی آحاد در ادامه یا متوقف کردن آن مقابل هم صف بندی می کنند هر کدام با توجه به ابزارهای که در اختیار دارند سرمایه داری با ابزار های چون دولت ، ارتش ، پلیس ، رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات و نهادهای گوناگون سرمایه داری و در مقابل طبقه کارگر و انقلابیون با استفاده از ابزارهای خود مانند حزب طبقه کارگر ، نشریات ، تشکل های کارگری و جنبش های مختلف اجتماعی ، تشکل های زنان ، معلمان و دانشجویان و دانش آموزان و... استفاده می کند. باز ادامه یافته به قیام توده ای ، سنگر بندی و قیام مسلحانه ، به جنگ مسلحانه طبقاتی و در نهایت پیروزی انقلاب و تغییرات ریشه ای می رسد و حاکمیت نوین و روند جدید در جامعه پایه گذاری می شود. چالش های جدیدی برای رسیدن و پیاده شدن اهداف اعتراضات انقلابی شروع شده روند تکاملی را دوباره سیر می کند.

گاهی اوقات برخی از این مراحل یا خیلی سریع عبور می شود یا حتی پرش اتفاق می افتد که البته بستگی به میزان آگاهی طبقاتی و کارهای آگاه گرانه صورت گرفته و یا استفاده از تجربیات گذشته یا تجربیات دیگر جنبش ها و دیگر ملت ها دارد. اما هیچ کدام از مراحل که در حین و بعد از عبور از چارچوب سرمایه داری هستند هرگز خود بخود اتفاق نمی

افتد.

همراهان و هم‌زمان نیز هر کدام فراخور آگاهی طبقاتی و پایگاه طبقاتی و اجتماعی خود در مرحله ای از این سیر تکاملی متوقف شده و در بسیاری از موارد به مانع و حتی به ضد انقلاب در مقابل اعتراضات تبدیل می شوند. میزان آگاهی طبقاتی و توان انطباق اصول با شرایط موجود و هم چنین توانایی ارزیابی تحلیل جدید از شرایط جدید که همگی با وجود سازمان سیاسی انقلابی طبقاتی ممکن می گردد باعث می شود طبقه کارگرمیزان توان وحدت و حدود هم‌زمانی همراهان خود را به موقع تشخیص دهد و با توجه به تشخیص به موقع تاکتیک های لازم را به کار برده و ائتلاف های ممکن بیشترین سود را برای به پیروزی رساندن انقلاب سوسیالیستی ببرد. هیچ کدام از این تشخیص ها، تحلیل ها، انطباقات، و ائتلافات را نمی توان خود به خودی بدست آورد بلکه در صورت خود به خودی بودن فقط و فقط می توان به زائده ای از سرمایه داری تبدیل شد. در حال حاضر تمامی حرکت های موجود اعتراضی در ایران از اعتراضات کارگری گرفته تا اعتراضات جنبش توده ای با نام "جنبش سبز" کاملاً خود به خودی است و به همین دلیل علیرغم اینکه مردم به خصوص جوانان بسیار جلوتر از رهبران سبز هستند ولی جنبش و اعتراضاتشان به زائده ای از جناح اصلاح طلب تبدیل شده است برای عبور از این مرحله که می تواند عبور از سرمایه داری را به همراه داشته باشد تشکلهای (ابزارهای) مستقل طبقاتی و تشکل های مستقل مردمی لازم است، تا زمانی که چنین ابزارهای توسط کارگران، جوانان، و تمامی انقلابیون تشکیل نشوند امکان عبور از سرمایه داری و حتی امکان عبور از بخش جمهوری اسلامی هم ممکن نخواهد شد. امروز برای

رسیدن به مطالبات حتی کوچک خود نیاز مبرم به تشکل داریم و با توجه به سرکوبهای سیستماتیک و مخفی و علنی بسیار خشن تنها امکان ایجاد تشکل های مخفی می تواند راه را برای ما بگشاید در نتیجه باید هر کدام از ما در محل کار و زندگی خود با رفیق کنار دستی خود که به او اعتماد داریم اقدام به تشکیل هسته ها و کمیته های مخفی کرده و از طریق آنها افراد اطراف خود را بدون اینکه آنها بدانند ما عضو هسته هستیم اقدام به سازماندهی بکنیم. این هسته ها می توانند در مراحل مختلف روند رشد اعتراضات هر چه قویتر شده و با استفاده سازمان یافته از ابزارهای مختلف مانند اینترنت (فیس بوک، ایمیل، یوتیوب و...) همچنین با استفاده از نشریات انقلابی، جلسات مطالعه، ضمن رساندن آگاهی و تجربیات لازم به جوانان و کارگران باعث ارتباط ارگانیک بین انقلابیون در کارخانجات، دانشگاهها، مدارس، ادارات و محلات شوند در نتیجه انقلابیون و جوانان با استفاده از این تشکلهای ضمن حرکت به سمت هر چه متشکل تر شدن دیگر خود رهبری را بدست گرفته از معضل رهبری سبز و سیاه سرمایه دارانه رهایی می یابند و هروقت خود نیاز بدانند می توانند اقدام به اعتراض کنند و همچنین با استفاده از هسته ها و کمیته های مخفی و انقلابی می توانند میان جنبش خود به خودی و جنبش سوسیالیستی پیوند برقرار کرده حزب طبقه کارگر را ایجاد نمایند.

اینجا لازم است بدانیم چرا انقلابات علیرغم جانفشانی ها و قدرت لایزال توده ها شکست می خورند؟

به هر صورت لازم به ذکر است که اعتراضات از نقطه بسیار ناچیز شروع می شود و به سطح بسیار عالیتری نمی انقلاب می رسد. اما هر کدام از این مراحل و عبور از تند پیچ های موجود برنامه

استراتژی و تاکتیک های خاص خود را طلب می کند در همین حال دقیقاً هر کدام از برنامه ها، استراتژی ها و تاکتیک ها تشکیلات، نیروها و رهبری فراخور خود را لازم دارند، اگر برنامه (تئوری انقلابی) با عمل انقلابی (پراتیک انقلابی) و یا بالعکس در هر مرحله با هم انطباق نداشته باشند انقلاب در همان مرحله شکست خواهد خورد. فقط یک سازمان انقلابی که دارای برنامه و عمل انقلابی است می تواند برنامه و عمل را با مراحل مختلف و حرکت های انقلابی را با درستی تحلیل مشخص از شرایط مشخص انطباق داده رهنمون توده ها برای پیروزی انقلاب باشد و این سازمان انقلابی فقط می تواند حزب طبقه کارگر باشد. بنا بر این در هر انقلابی حزب واقعی طبقه کارگر غایب باشد آن انقلاب امکان ندارد پیروز شود. مانند انقلاب 57

همان گونه که شروع و سیر تکاملی روند عبور از مراحل و رسیدن به انقلاب روند رشد را نشان می دهد باید برای رسیدن به مرحله نهایی انقلاب نیز از جمعی تشکیلات های سرمایه دارانه، رفرمیستی تا انقلابی متناسب با مراحل طی شود. توده ها تحت تسلط اندیشه سرمایه داری نیز مراحلی از اعتراضات را شروع و ادامه می دهند حتی برخی مواقع به صورت خود به خودیسم منجر به شورش و قیام و در مقاطعی فروپاشی سرمایه داری می شوند، اما این چیزی نیست که کارگران بتوانند به دست آورد های از آن و حفظ آنها امید داشته باشند. با توجه به این گفته سوال زیر پیش می آید.

پس چه چیزی می تواند کارگران، جوانان در کل تمامی توده ها را به خواسته هایشان برساند؟

جواب این سوال به صورت کوتاه عبارت است از:

مبارزه متشکل و آگاهانه طبقاتی که

فقط از طریق سازمانهای سیاسی و توده ای طبقه کارگرممکن است پیش برده شود. در اینجا دو موضوع را باید از هم جدا کنیم اول اینکه در هر مرحله از اعتراضات تشکلهای متناسب با آن مرحله به صورت خود به خودی ایجاد می شوند که پس از رسیدن به مطالبات خاص آن مرحله تشکل خود به خودی فوق رسالتش انجام شده تلقی گشته آن تشکل پاسیو می شود یا حتی مانع پیش رفت و عبور به مراحل عالیتر می گردد با تشکل های این چنینی که در حوزه خود به خودی تشکیل می شوند تا جای می توان پیش رفت و سرمایه داری را آماده تحمل مطالبات کرد که ضربات ریشه ای به سرمایه داری وارد نشود یعنی اعتراضات و مطالبات از چارچوب و آستانه تحمل سرمایه داری خارج نشود. اما اگر به مرحله ای برسیم که ریشه های سرمایه داری دچار خطر شوند حرکت ها چه خود به خودی باشند چه برنامه ریزی شده باشند از طرف سرمایه داری به شدت سرکوب می گردند حال ممکن است سرکوب مانند سرمایه داری های کشورهای پیش رفته سیستماتیک و پنهان باشد یا مانند سرمایه داری وابسته ایران عربیان و ارتجاعی تر باشد جنگ طبقاتی در واقع در حین عبور اعتراضات و مطالبات از چارچوب سرمایه داری خود را شفاف و کامل نشان می دهد.

آنچه از این گفته استناد می شود این است که اعتراضات خود به خودی حتی اگر تشکیلات های بسیار قوی هم داشته باشند و آن تشکل ها به، خود جوش بودن حرکتها اکتفا کنند هرگز راه به جایی نخواهند برد.

دوم با توجه به بحث اول اینجاست که تشکل های انقلابیون حرفه ای ضرورت و معنای واقعی پیدا می کنند. آنها می توانند اعتراضات را در هر مرحله ای رشد داده و به

مرحله عالیتر ارتقا دهند در واقع یکی از وجه و رسالت موجودیت آنها همین عبور دادن و ارتقا و رشد دادن اعتراضات و جنبش ها است. در صورتی که این تشکلات دارای تئوری و پراتیک انقلابی متناسب با ضرورت های موجود و شرایط امروزی داشته باشند سرمایه داری در مقابل برنامه ریزی، استراتژی و تاکتیکهای تعیین شده آنها که می توانند متناسب با ضرورت های تاریخی از دل اعتراضات کوچک، اعتراضات بزرگ و از اعتراضات، قیام را بیرون بیاورند جزء پیش گرفتن و آزمایش انواع سرکوب و شدت دادن به سرکوبهای فیزیکی آن هم در حد دفاع کار دیگری نمی تواند انجام دهد.

حال سوال بعدی مطرح می شود که آیا انقلابیون حرفه ای با توجه به این که می توانند از اعتراض کوچک اعتراض بزرگ را امکان پذیر نمایند باید منتظر ایجاد شدن اعتراضات کوچک یا بزرگ باشند تا بعد انجام وظیفه نمایند؟ یا آیا باید منتظر باشند تا اعتراضات و مطالبات و مبارزات توده ها به مرحله ای عبور از مرز تحمل پذیری سرمایه داری برسند و سپس شروع به انجام وظیفه نمایند؟

ما می گویم نه اگر سازمان سیاسی کارگران (تشکیلات انقلابیون حرفه ای) منتظر ظهور اعتراضات و مبارزات باشند این خود قبول روند و روش خود بخود پسم است در حالی که انقلابیون حرفه ای با توجه به اینکه اعتقاد و ایمان دارند که حرکت و اعتراضات و مبارزه به طور مستمر و دائمی به دلیل موجودیت سرمایه داری و وجود انکار ناپذیر استثمار و همچنین طبقاتی بودن جامعه وجود صد در صدی دارد پس هیچ نیازی نیست که انتظار بکشند بلکه باید موارد موجود را اگر دیده نمی شوند یا هنوز به حد دیده شدن رشد نکرده اند، با تحلیل

شرایط موجود می توانند کشف کنند که در چه سطحی و در چه مکانی و با چه روی کردی در کدام یک از حوزه های اجتماعی اعتراضات یا اعتراضاتی ممکن است و یا در حال شکل گیری می باشد، بنابراین می توان به جرات گفت هیچ جامعه ای بدون اعتراض نمی تواند باشد و چون وظیفه سازمان انقلابیون حرفه ای رشد و ارتقا دادن اعتراضات و علنی و توده گیر کردن آنهاست پس باید برای رساندن طبقه کارگر به هدف نهایی و آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت تئوری و پراتیک انقلابی را با اعتراضات موجود یا زمینه ها و بسترهای امکان پذیری اعتراضات انطباق داده توده ها را با مطالبات عینی شان به گود مبارزه رهنمون شود و کارگران را با متشکل کردن در تشکل های انقلابی آماده رهبری انقلاب و برقراری حکومت کارگری نماید. از خود باید پرسید آیا یک تشکل با توجه به بند اول بحث اخیر که گفتیم در هر مرحله از اعتراضات تشکل متناسب با آن مرحله ایجاد می شود پس تشکل انقلابیون حرفه چگونه می تواند برای همه ی مراحل جواب گو باشد؟ جواب این است که اولاً "این تشکل خود به خودی نیست و دقیقاً" برای همین که از کوچکترین اعتراضات بیشترین رشد و ارتقا را با توجه به امکانات اجتماعی و آموزش ها و تاکتیک های انتخابی بدست بیاورد این رسالت چنین تشکیلاتی است دومین اینکه این تشکل با برنامه و اهداف بلند مدت برای آماده کردن طبقه کارگر جهت تسخیر قدرت ساخته می شود بنا بر این اگر از اعتراضات کوچک شروع می کند برای رشد آنها به مرحله بالاتر است نه محدود ماندن در آن مرحله و ذات و نفس وجودی آن برای همه ی مراحل است چون افق آن انقلاب است بنابراین مجموعه رسالت

نیاز از کوچکترین اعتراض تاهداف نهایی تعریف می گردد. در این رابطه لنین می گوید سازمان انقلابیون حرفه ای باید آنقدر توانا و انعطاف پذیر باشد که بتواند از یک اعتراض کوچک مانند نوشتن یک نامه اعتراضی به یک اداره تا رهبری یک قیام مسلحانه کارکرد داشته باشد (نقل به مضمون) حتی چنین انعطاف و توانی نیز نباید بر حسب خود به خودی باشد بلکه در برنامه و اهداف مکتوب شده تشکیلات برای تمامی اعضا و کارگران و هوادارون حتی مخالفین روشن و شفاف باشد. با چنین برداشتی از انقلابیون حرفه ای است که می فهمیم هیچ کدام از احزاب و سازمانهای موجود مدعی کمونیستی یا کارگری ایران ابداً "حزب طبقه کارگر نیستند و به جرات می گویم حتی زمینه و بستراحتمالی نیز در هیچکدام از آنها وجود ندارد که در آینده بتوانند حزب طبقه کارگر باشند. چون هیچ زمینه و بستر بالاتر از خیزش توده ای سال 88 نمی تواند در تاریخ ایجاد شود که زمینه ساز تبدیل شدن این احزاب غیر کارگری به حزب طبقه کارگر شود و در 88 و بعد از آن دیدیم که هیچ کدام از آنها ذره ای متحول نشدند و دیدیم خیزش توده ای بسیار قوی ایران روی دشمنان داخلی و خارجی بشدت تاثیر گذاشت و همچنین مردم آزادخواه جهان را به تحسین واداشت و حتی تاثیرات عمیق حرکتی در توده های بسیار کشورها ایجاد کرد و مهمتر از آن عقب مانده ترین توده های ایران را به واکنش واداشت اما در این سازمانها و احزاب مدعی درخ از ذره ای تحول و خود بازبینی یا خود بررسی یا تغییری در خود ایجاد کنند این نشان می دهد که هیچ کانال ارتباطی بین آنها و توده های انقلابی کارگران و مردم وجود ندارد تا از طریق آن کانال ها تاثیرات جنبش

توده ای وارد این مدارهای بسته فرقه - سانتریستی شده و تغییری ایجاد کند، دشمن را تغییر داد ولی اینها تغییری نکردند پس می توان نتیجه گرفت دشمنان دارای کانالهای ارتباطی با توده های ایرانی هستند. ولی این مدعیان دوستی هیچ ارتباطی ندارند آنچه عمل کردند خبر رسانی دست دوم و سوم و جشن و پایکوبی بی ارتباط با توده ها بود و بس. این ها همان منتظرانی هستند که می خواهند اتفاقی رخ بدهد تا آنها خبررسانی یا دردد، یا قبولی اتفاق و قد و بالای آن قلم فرسایی نمایند. و هر کدام تعداد انسانهای پاک و درست کاری را شکار کرده اند و در لاک خود با نشخوار گذشته یا مسایل ذهنی و اتوپیایی و رویا پروری به انسانهای بی عمل تبدیل کرده به دشمن طبقه کارگر مبدل می کنند در حالی که اگر این احزاب و سازمان های دون کیشوتی وجود نداشته باشند جوانان و انسانهای جادو شده در داخل آنها از طلسم آزاد شده به انقلابیون واقعا "حرفه ای تبدیل می شوند، آنگاه می توان جنبش توده ها را از جنگ سیاه ها و سبزه ها خارج کرده از این مرحله عبور داده به قیام و انقلاب رساند. یک تشکیلات وقتی غیر انقلابی و غیر کارگری باشد فرقی نمی کند در زمان وجود اعتراضات و هم زمان عدم دیده شدن اعتراضات منتظر می ماند اما یک تشکیلات انقلابی حرفه ای اگر اعتراضات حاضر باشند آنها را رشد می دهد و اگر در مقابل دید نباشند آنها را رشد داده به صحنه می آورد چون با توده ها ارتباط ارگانیک دارد آنچه منافع توده ها محسوب می گردد در واقع منافع آن تشکیلات نیز هست از توده ها تاثیر می پذیرد و بر توده ها تاثیر می گذارد. این یعنی داشتن ارتباط و اگر ارتباط نداشته باشد نمی تواند تاثیر گذاشته یا تاثیر پذیرفته

و اعتراضات را رشد بدهد در نتیجه باید مانند احزاب و سازمانهای موجود منتظر باشد تا شاید غربی ها به ایران حمله کنند و آنها را نیز در گوشه نا چیزمانند عراق شریک نماید و آنها هم که با حمله غربیها مخالف هستند تلاش دارند از طریق شریک شدن با برخی از جناح های حکومتی دستی در آتش داشته باشند این یعنی بی ارتباطی با توده ها.

سازمان انقلابیون حرفه ای یا حزب واقعی طبقه کارگر نه به صورت منتظران منجی دست رو دست می گذارد و نه به جلو می دود و از توده ها فاصله می گیرد بلکه با استحکام و اراده آهنین در اصول و انعطاف در تاکتیک ها ضمن فعالیت در حد توان فعلی توده ها و همراهی آنها در اعتراضات ممکن فعلی اقدام به آموزش و ارتقاء توان وحدت توده ها تا عبور از سرمایه داری و رسیدن به پیروزی انقلاب و وظیفه دارند. (آموزش) (و خیلی چیزهای دیگر) که هیچ کدام از احزاب و سازمانهای مدعی موجود ندارند و اکثریت اعضا و هواداران آنها به امان خدا رها شده اند و نمی توانند مراحل اعتراضی و وظایف خود را تشخیص داده و کاری به پیش ببرند، تا آلت دست سرمایه داری نباشند فقط برخی از آنها خودشان برای ارتقاء تلاش می کنند این احزاب و سازمانها حتی به اندازه یک هسته مطالعاتی نیز ارزش ندارند که به اعضا و هواداران آنها آموزش بدهند فقط یا گذشته را نشخوار می کنند یا به صورت بادکنکی هیاهو راه می اندازند. اعضا و هواداران صادق تا زمانی که از این سازمانها و احزاب کنده نشوند هرگز نمی توانند رسالت انقلابی خود را انجام بدهند رسالت انقلابی این هواداران و اعضای صادق این است که طبقه کارگر را برای تسخیر قدرت آماده کنند و این عمل بدون وجود حزب طبقه

کارگرممکن نیست (البته باید به حزب به دیده ابزار برای هدف نگاه کرد در این صورت است که انقلابیون واقعی وقتی متوجه می شوند که سازمانهای واحزاب موجود نمی توانند طبقه کارگرا را برای تسخیر قدرت آماده نمایند آنها را رها کرده به دنبال ساختن حزب واقعی یعنی ساختن ابزار واقعی حرکت می کنند وقتی اعضا یا هواداران سازمانها واحزاب موجود نمی توانند این تشکلات عقیم و غیرکارگری را رها کنند به این نتیجه می رسیم که آنها یعنی اعضا و هواداران یا صادق نیستند و یا بین ابزار و هدف تفاوت نمی گذارند و یا اینکه ابزار را به جای هدف گذاشته و شروع به عبادت ابزار یعنی تشکل متبوع خود کرده اند که با توجه به برخورد های فرقه ای و سانتریستی این اعضا و هواداران احزاب و سازمان های موجود می توان مطمئن شد که تشکل خود را هدف قرار داده اند) با توجه به عدم تحول و تاثیر پذیری این سازمانها و احزاب از خیزش توده های انقلابی در سال 88 معلوم شد که از طریق این احزاب و سازمانها نمی توان رسالت خود یعنی آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت را انجام داد پس اکنون این رفا و وظیفه دارند حزب واقعی طبقه کارگرا را تشکیل بدهند و انجام چنین وظیفه ای بدون خروج از این احزاب و سازمانها ممکن نخواهد شد ما از تمامی اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای موجود به جد می خواهیم برای انجام رسالت خود درآماده کردن طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی یعنی تسخیر قدرت از تشکیلات های فوق سریعاً" جدا شده و برای ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر در هسته ها و کمیت های انقلابی و مخفی متشکل شوند تا در حین مبارزان عینی که شرایط عینی انقلابی حی و حاضر است

بتوانیم ذهنیت انقلابی را نیز بسازیم) لازم به توضیح است سازمان انقلابیون حرفه ای باید توان انطباق اصول با شرایط عینی و رهبری توده ها به منزل گاه انقلاب را داشته باشد. باید بین سازمان انقلابیون حرفه ای و سازمانهای توده ای کارگران در حین اینکه مکمل یک دیگرند دارای ارتباط دیالکتیکی وحدت ضدین نیز هستند، این ارتباط باید با ظرافت حفظ شود البته بهترین روش و سبک برقرار نگذاشتن این ارتباط تداخل آنها در یک دیگر و چربش شوراهای انقلابی کارگران در پیش برد حاکمیت طبقه است، که باید با ظرافت خاص، و حضور کثیر کارگران انقلابی در سازمان انقلابیون حرفه ای است. لنین می گوید " من در گذشته می گفتم از ده نفر عضو حزب 8 نفر کارگر باشد و 2 نفر روشنفکر و حالا می گویم از 100 نفر عضو حزب 2 نفر روشنفکر باشد و 98 نفر کارگر ...". در این صورت است که سنتر تضاد وحدت ضدین این دو سازمان به نفع سازمان های توده ای کارگران عمل خواهد کرد یعنی در حین حفظ وجود هر دو سازمان که یکی بدون دیگری هرگز پیروز نمی شود بدون انحراف امکان پذیری می گردد، تا اینکه از دوره گذار عبور کنیم.

نباید از یاد برد که سازمان انقلابیون حرفه ای بدون وجود سازمانهای توده ای کارگران نمی تواند وظایف خود را انجام بدهد و سازمانهای توده ای کارگران نیز بدون سازمان انقلابیون حرفه ای نمی توانند برای تسخیر قدرت آماده شوند.

از بحث های گذشته نتیجه می گیریم که در تمامی مراحل از چپ، چپ نگاه کردن ناراضیان به کارفرما وجود سازمان انقلابیون حرفه ای لازم است. درست است که حرکت های خود به خودی بدون وجود

سازمان انقلابیون حرفه ای هم می توانند تا آستانه تحمل پذیری سرمایه داری پیش بروند اما این احتمال یک به هزار است که تا رسیدن به آن مرحله منحرف نشوند بنا بر این در تمامی مراحل سازمان انقلابیون حرفه ای لازم و ضرورت تاریخی است.

همانطوریکه گفتیم هراعتراض کوچک نیز مانند نوشتن یک نامه اولین قدم اعتراضی است که می تواند ما را به مراحل و اعتراضات بالاتر برساند پس یک کارگرساده و یا انقلابی و حتی یک کمونیست باید شرایط را دقیقاً" تحلیل کند که آیا می توان از این حرکت کوچک حرکت بزرگ بدست آورد؟ آیا می توان با شرکت در نوشتن نامه راهی برای آموزش، ایجاد ارتباط، ایجاد حرکت های آگاهانه، یارگیری انقلابی انجام داد؟ آیا در اینجا که هیچ حرکتی وجود ندارد نوشتن یک نامه گامی به جلو نیست؟ در این گونه تصمیم گیریها حضور زنده و تحلیل انقلابی شرایط حرف اول و آخر را می زند که رفیق حاضر در آنجا بر مبنای متدی که آموزش دیده است می تواند تصمیم انقلابی بگیرد و درک کند ممکن است نوشتن یک نامه را در جاییکه هیچ حرکتی وجود ندارد به اندازه یک قیام مثبت ارزیابی کرد. و شروع و انجام حرکت کوچک را البته آگاهانه و با داشتن برنامه و افق انقلابی اعتراض مثبت قلمداد کرد. آن را ارتقاء داد برای خلق کردن حرکت های انقلابی بعدی بستر سازی کرد و همچنین برای پیاده کردن برنامه ها و استراتژی و تاکتیکهای انقلابی در میان کارگران حضور انقلابی داشت. از این نقطه عزیمت هر حرکتی و لو بسیار کوچک قدم عملی شروع حرکت های بزرگ است. این در صورتی است که ما تشکیلاتی حداقل در حد یک هسته یا اندیشه ایجاد هسته کمونیستی را

جهت برای یارگیری جهت ایجاد هسته ها که می توانند نطفه های سازمان انقلابیون حرفه ای باشند و از سوی دیگر رشد شعارها و تاثیرگذاری و ایجاد سوال در میان شرکت کنندگان و آموزش های اتفاقی در توده ها که با توزیع نشریه اطلاعاتیه و مقالات خوب و آموزشی در میان شرکت کنندگان و بخصوص تبلیغ ضرورت وجودی تشکلات انقلابی و ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر.

3- و حتی اگر نتوانیم برای ایجاد هسته ها یارگیری نماییم باز باید شرکت کنیم و از به وجود آمده امکانات و تغییر شعارها و ارتقاء آنها و همچنین تبلیغ لازم کار کنیم و با توجه به اینکه یک انقلابی واقعی می تواند در درون اعتراضات توده ای راه کارهای انقلابی بیابد که در صورت عدم شرکت از آن امکانات محروم خواهد شد. شرکت کردن در اعتراضات با افق متفاوت و انقلابی ضرورت دارد.

هیچ اعتراض انقلابی خلق الساعه نیست بلکه از یک نقطه یا زمینه تاریخی پایین ترکه می تواند رفرمیستی هم باشد به صورت پنهان یا آشکار شروع و در مراحل از طی مسیر خود دچار جهش های می گردد که بدون شک افراد و سازمانهای انقلابی در آنها دخیل هستند. بنابراین کارگران انقلابی، و کمونیست ها نباید منتظر اعتراضات انقلابی دست روی دست بگذارند بلکه باید اعتراضات کوچک و رفرمیستی را به کانال اعتراضات انقلابی هدایت نمایند.

در مورد جنبش های اجتماعی کمونیست ها و کارگران انقلابی وظیفه دارند به سه صورت زیر در آنها شرکت کنند.

- 1- اگر دارای سازمان انقلابی هستند ولو یک هسته کمونیستی باید با برنامه و تاکتیک های دقیق در آنها شرکت کرده و جنبش های فوق را به سمت هرچه رادیکالتر شدن هدایت نمایند. در واقع شرکت نکردن در آنها پاسیو شدن، دست روی دست گذاشتن و منتظر ظهور ناجی ماندن است.
- 2- اگر دارای سازمان انقلابی نیستیم باز هم باید شرکت کنیم منتها با افق اینکه از یک

داشته باشیم. کارگران انقلابی اول باید اقدام به ایجاد اعتراض کنند. دوم در اعتراض موجود شرکت کرده آن را ارتقاء بدهد. سوم اگر بیش از یک اعتراض بوده آنها را تحلیل کرده انقلابی ترین آنها را تقویت و رفرمی آنها را افشا و کارگران را به سمت اعتراض انقلابی هدایت نماید، چهارم در تمامی حالات باید اقدام به آموزش و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران نماید. در تمامی لحظه ها برای تشکیل هسته و کمیته انقلابی و مخفی و حزب طبقه کارگری یارگیری و بی وقفه فعالیت کند. لازم به تذکر است که برای تشخیص رفرمیستی بودن یک اعتراض تحلیل و مقایسه آن با خودش یا با اعتراضات تاریخی تمام شده یا نیامده (اعتراضات رویایی) و در صورتی که در آن محل اعتراض دیگری نیست یا امکان ایجاد اعتراض دیگری وجود ندارد کاری است غلط و غیرممکن و رفرمیستی نامیدن آن اعتراض فقط می تواند از امکان وجود حرکت جلو گیری نماید. یا امکان اعتراض را که می تواند قدم شروع باشد در نطفه خفه کرده پاسیو بودن را توجیه نماید. و زمانی می توان یک اعتراض را رفرمیستی یا انقلابی نامید که اعتراض دیگری برای مقایسه در آنجا وجود داشته باشد.



ISNA

ISNA/PHOTO:AMIR KHOLOSI



ILNA

photo:R.hafezalghoran



ILNA

photo:R.hafezalghoran

«مبارزه نظری بخشی از مبارزه طبقاتی است»

مقاله زیر نوشته رفیق بهمن شفیق است که قبلاً در اینترنت نشر گردیده، اما از نظر ما ارزش آن را دارد که برای دامن زدن به بحث های تئوریک و افشای هرچه بیشتر انحرافات در چنین دوره حساسی از مبارزات جنبش کمونیستی مجدداً منتشر شود. بنابراین با تشکر از رفیق بهمن آن را منتشر کرده و در شماره های آتی به بحث های بیشتری در این رابطه خواهیم پرداخت

آنتی لنینیسم، آنتی کمونیسم است

بهمن شفیق

دوران رسیده موفقیت های مهمی را کسب کرده است. کادر درجه چهاری که تا مدتی نه چندان دور در کارنامه فعالیت «کمونیستی» خود چندان چیزی بیش از تهیه برنامه های تلویزیونی «بهداشت برای همگان» در چنته نداشت، امروز به لیدر سیاسی یک خط تبدیل شده است. خطی که آشکارا از حمایت همه آن «کمونیست کارگری» های سرشناسی هم برخوردار است که با شیفت حزب کمونیست کارگری به سمت «مرکز سیاست» و با پرچم مدرنیته هالیوودی جذب آن حزب شده بودند و امروز همه آن ها راه رستاخیز «کمونیسم انسانی» خود را در لنین زدائی جستجو می کنند. آنتی لنینیسم تا همینجا توانسته است نُطق «لنینیست های» درون رهبری حزب کمونیست کارگری را چنان بکشد که چاره ای جز پذیرش موجودیت

به راست را در همه این عرصه ها باید شناخت و به مقابله با آن پرداخت. در میان چپ هیچ چیز شاخص تر از مباحثه ای که امروز بر سرلنین و لنینیسم در گرفته است نشان دهنده این چرخش به راست نیست. (البته در اندیشه راه بران گرایش راست در درون چپ سالهاست و حتی ریشه راست در اینها از بدو تولدشان با آنها بوده است منتها ژن نهفته بود که حالا در بستر سبز امکان رشد و نمو بیشتری یافته است. از طرف نشریه)

سر برآوردن یک آنتی لنینیسم آشکار از درون مساعدترین بستر آن، حزب کمونیست کارگری، تنها شاخص این چرخش به راست نیست. نحوه برخورد چپ به این پدیده نیز به همان اندازه حکایت از این چرخش به راست دارد. تا همینجا هم آنتی لنینیسم تازه به

پیش بینی این که پیرو جنبش دست راستی سبز فضای سیاست و ایدئولوژی در جامعه ایران به راست خواهد چرخید، چندان دشوار نبود. این را ما از همان روز هایی که سبز خیابانها را به اشغال خود درآورده بود گفتیم. این چرخش به راست را امروز در همه جنبش های اجتماعی می توان مشاهده کرد. از شاخه های مختلف سبزمذهبی و سکولار گرفته تا روشن فکر لائیک و دمکرات و از جنبش های زنان گرفته تا جنبش های دانشجویی، از راست گرفته تا چپ. مؤلفه های مبارزه طبقاتی در ایران یک خیز بزرگ به سمت راست برداشته است. حتی جناح پیروزمند مبارزه قدرت نیز شعارپردازی های عدالت را فعلاً بایگانی کرده است و به جای مبارزه با دانه درشتهای فاسد فعلاً به قطع دست دله دزدهای بدبخت پرداخته است. این چرخش

فراکسیونی برای آنتی لنینسم برایش نماند. کسانی که چه بسا فکر می‌کردند با پلیتیک سرکار استواری فعلاً مدرنیستها را جلب حزب خودشان می‌کنند، بعداً هر وقت لازم بود دوز «کمونیستی» را بالا می‌برند، حالا و در پرتو عروج قدرتمند راست در جامعه می‌بینند که چگونه روایت‌های اریژینال دست راستی به میدان می‌آیند و جایشان را در حزب خودشان هم تنگ می‌کنند. پیش بینی روالی که اکنون در این حزب پیش می‌رود چندان دشوار نیست. دیر یا زود همه آن رهبرانی که مایل به پذیرش این واقعیت نوظهور نیستند، باید صندوق‌های خود را به این نسل جدید «کمونیست‌های کارگری» واگذار کنند. دوراندیش ترهانشان این را فهمیده‌اند و در تقابل صوری با آنتی لنینسم چاشنی انتقاد به لنین را هم وارد بحث‌های خود کرده‌اند.

اما این تمام موفقیت آنتی لنینسم نیست. بیشترین موفقیت این آنتی لنینسم در دامن زدن به موجی از بررسی انتقادی انقلاب اکتبر و لنین و لنینسم در میان چپ وامانده است. از «کمونیست منفرد» تا مجاهد سابق این روزها به «بررسی و تجزیه و تحلیل» انقلاب اکتبر مشغولند. صد البته که

در این بررسی‌ها انتقاد از لنین، و بویژه انتقاد از کمبود دموکراسی نزد او و بلشویسم، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد. نزد برخی روشنتر، نزد برخی دیگر محترمانه‌تر و «منصفانه‌تر». همه آنچه که رهبران فدائی و توفان و احزاب و دستجات مختلف چپ در حیات سازمانی خود بر سر عضو تشکیلاتی دیروز و «کمونیست منفرد» امروز، و مسعود و مریم بر سر مجاهد سابق آوردند، امروز در نقد لنین و لنینسم بیان انتلکتوئل خود را می‌یابد.

اما حتی این هم پایان موفقیت آنتی لنینسم نیست. این موفقیت حتی مدافعان لنین و بلشویسم را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در مقابل موج ادبیات ضد لنینی، عده‌ای هم با نیت دفاع از لنین وارد میدان شده‌اند و ساده لوحانه در صدد آنند که با ارائه بحث‌های اثباتی در باب نقش و جایگاه تاریخی بلشویسم و لنین به دفاع از آن برآیند و استدلال‌های ضد لنینی را خنثی کنند. برخی ساده لوحانه به این پناه می‌برند که لنین را باید در شرایط تاریخی خود تحلیل کرد و این شرایط را در نظر گرفت و جمعی دیگر هم از قضا به انتزاع لنین از انقلاب اکتبر پناه می‌برند. این مدافعان لنینسم نمی‌بینند

که با عمل خود بر موجودیت آنتی لنینسم به عنوان یک جریان انتقادی صحنه می‌گذارند و این بزرگترین موفقیت برای آنتی لنینسم است. موفقیتی حتی بزرگتر از تسخیر تمام و کمال حزب کمونیست کارگری.

آنتی لنینسم یک جریان انتقادی در درون چپ نیست. آنتی لنینسم آنتی کمونیسمی است که فعلاً خود را در پوشش حمله به لنین پنهان کرده است. بحث آنتی لنینسم این یا آن کمبود، این یا آن انتقاد و این یا آن انحراف در بلشویسم نیست. آنتی لنینسم از بدو پیدایشش بیان خصومت بنیادی با ایده دیکتاتوری پرولتاریا، این جوهر نظریه سیاسی مارکسیسم، بوده و امروز نیز همین است. نه بیشتر و نه کمتر. نفس زمان پیدایش این موج تعرض به لنینسم باید به اندازه کافی این موضوع را روشن کند. این موج تعرض از آسمان بی‌ابر نازل نشده است. از میان کسانی بیرون آمده است که یک جنبش تماماً دست راستی را انقلاب نامیدند، از درون حزبی سر بلند کرده است که سالهاست خرافات «حکومت آزاد» و «جامعه باز» و «انقلاب سکولار» را به عنوان کمونیسم و سوسیالیسم به خورد مردم داده است. از درون جریانی سر بلند کرده است که سابقه دیرینه در تئوری پردازی بر علیه تشکل یابی مستقل کارگران را در پرونده خود

دارد، جریانی که عنوان کمونیسم و کارگر را توأمأً را یدک می‌کشد و برای مخالفین خود دشنام «کارگر کارگری» را به کار می‌برد. این آنتی‌لنینیسم بر بستر فضایی شکل گرفته است که سالهاست مبارزه برای سازماندهی و سازمانیابی را با مارکتینگ سیاست عوض کرده است و رهبرانش با پا گذاشتن بر جای پای مجاهد و با نامه نگاری به رئیس جمهور آمریکا و دادن همه و هر گونه تضمینی به «جهان آزاد» به دنبال باز کردن راه قدرتند. عروج سبز در باغ سبزی به روی این حزبی گشود که سالهاست انقلاب پرولتری را با «انقلاب زنانه» و «انقلاب جوانان» طاق زده است. لنین و لنینیسم مانعی بر سر راه انطباق کامل این حزب با پایه‌های اجتماعی‌اش است و امروز که انقلاب سبزشان شکست‌خورده است، در جنگ با رقبا بر سر تصاحب این پایه اجتماعی اکنون رو به کاهش، باید که این مانع را از میان برداشت. آنتی‌لنینیسم هدیه این حزب به جوانان «انقلابی» طبقه متوسط است. جوانانی که فیس بوک و چت روم برایشان مظهر

آزادی و «جامعه آزاد» است و نه دیکتاتوری پرولتاریا. آنتی‌لنینیسم متاعی است که این حزب برای خوش خدمتی‌اش به الیت متکبر مرفه پروار شده از قبل جمهوری اسلامی وارد بازار کرده است. این جوهر واقعی آنتی‌لنینیسم تازه به دوران رسیده امروز است.

مدافعان ساده لوح لنین با وارد شدن به بحث اثباتی در باب بلشویسم و لنین و لنینیسم دچار اشتباهی جبران ناپذیر می‌شوند. موضوع آنتی‌لنینیسم نقد لنین نیست که با دفاع از لنین بخواهد پاسخ بگیرد. همچنان که موضوع آنتی‌سمیتیسم مذهب یهود نیست. آنتی‌لنینیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی است که در پوشش انتقاد و حمله به لنین خود را پنهان می‌کند. همچنان که آنتی‌سمیتیسم ماهیت ارتجاعی خود در خدمت به صاحبان سرمایه را در پوشش حمله به یهودیت پنهان می‌کند. انتقاد به لنین و لنینیسم در درون جنبش چپ همواره وجود داشته است. اما بین این جریانات انتقادی با آنتی‌لنینیسم دره ای عمیق است. شکاف بین جریان انتقادی بر لنین با آنتی‌لنینیسم به اندازه شکاف

بین رزا لوگزامبورگ منتقد لنین و فریدریش ابرت و فیلیپ شایدمان آنتی‌لنینیست، این سرکوبگران انقلاب آلمان و قاتلان رزا لوگزامبورگ و کارل لیبنکنشت است. این دره عمیق پر شدنی نیست. درست به همان‌گونه که راه پاسخ به آنتی‌سمیتیسم وارد شدن به بحث درباب تورات و ماهیت مذهب یهود نیست، مباحثه درباب انقلاب اکتبر نیز پاسخ به آنتی‌لنینیسم نیست. درست به همان‌گونه که برای مقابله با آنتی‌سمیتیسم باید به افشاء ماهیت و نیات واقعی آن دست زد، برای مقابله با آنتی‌لنینیسم نیز راه دیگری وجود ندارد. راه مقابله با آنتی‌لنینیسم امروزی نه وارد شدن به بحث درباره ماهیت انقلاب اکتبر و نقش و جایگاه لنین و بلشویسم در آن، بلکه افشاء ماهیت دست راستی خود این آنتی‌لنینیسم است. برای مباحثه در باب انقلاب اکتبر زمان به اندازه کافی هست. امروز باید این تعرض دست راستی و ارتجاعی را عقب راند.

7 آبان 89

کمونیسم علم رهایی انسانهاست سوسیالیسم دوران گذار به کمونیسم است دیکتاتوری پرولتاریا تنها شکل ممکن برای حاکمیت طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم است و لنینیسم تنها و تنها گرایش مارکستی است که می‌تواند انقلاب کارگری را به ثمر رسانده حاکمیت طبقه کارگر و سوسیالیسم را برقرار کند

آزادی زن معیار آزادی جامعه است!

برای سازماندهی جنبش زنان به تشکیل هسته های انقلابی اقدام کنیم!!!

متحدانه در اعتراضات روز جهانی زن شرکت کنیم!!

طی دهه های گذشته جنبش چپ بطور عام و جنبش کمونیستی بطور خاص در ایجاد و گسترش جنبش زنان دچار کوتاهی تاریخی گردیده اند که تاوان این کوتاهی از دست دادن همراهی و هم‌رزمی نیمی از انقلابیون که تحت تسلط ارتجاعی ترین بخش سرمایه گرفتار ستم مضاعف اند، بوده است.

در حالی که روز جهانی زن نزدیک می شویم که در تمامی دنیا مبارزات انقلابی شروع و گسترده تر شده است. در ایران هم سالهاست مبارزات کارگران در اشکال اعتصاب، راه پیمایی، تجمع و بستن جاده ها هر روز بیشتر می شود همچنین ضمن به خیابان آمدن میلیونی توده های مردم و ادامه اعتراضات خیابانی با فرود و سعود های متعدد که منتظر فرصت اوج گیری مجدد است با عث هرچه بیشتر شدن شکاف در میان جناح های حاکمیت شده و شرایط را برای مبارزات انقلابی تر مهیا کرده است. در چنین شرایطی دل بستن به آکسیون ولو بسیار گسترده نه تنها نیاز های جنبش زنان را بر آورده نمی کند، بلکه شکل و سازمان یابی زنان را به عنوان نیمی از انقلابیون ایران دچار خدشه و انحراف خواهد کرد.

در سالهای گذشته زنان پیشرو و انقلابی با تلاشی بسیار تعدادی از زنان را به میدان مبارزه می کشیدند و آنها توسط نیروهای حکومت فاشیستی - اسلامی مورد ضرب و شتم، سرکوب و دستگیری و زندان می شدند و تا سال دیگر مبارزات زنان به شمعی کور سو تبدیل می شد، تا در روز زن دوباره اوجی بگیرد. هر چند که هر ساله به تعداد زنان و دختران و حتی پسران و مردان مدافع حقوق زن افزوده می شد اما به شدت سرکوب و هارتر شدن سرکوبگران دو چندان افزوده می شد و شکل گیری اعتراضات آکسیونی در نطفه خفه می شد. بدون شک امسال هم اعتراضات و هم سرکوب بسیار بیشتر و چشمگیر تر از سالهای قبل خواهد شد اما آنچه تکرار خواهد شد آکسیونی بودن آن، دستگیری و مورد ضرب و شتم قرار گرفتن زنان، دختران، پسران و مردان خواهد بود. هر چند که این خود زنده بودن و بالندگی جنبش زنان را نشان می دهد اما باید چنان سازماندهی کرد که با کمترین هزینه بیشترین دست آورد را کسب کرد. در اینجا اولین پیام ما به زنان و دختران و تمامی افرادی انقلابی و پیشرو که در سازماندهی و برنامه ریزی روز زن دخالت دارند و به عنوان رهبران شناخته شده هستند این است که هر چه زودتر از دست رس پلیس دور شوید و موقتاً محل زندگی خود را تغییر دهید تا قبل از روز زن دستگیر نشوید. که بتوانید وظیفه سازماندهی خود را به انجام برسانید. چرا که نهادهای سرکوبگر فاشیستی - اسلامی از سال 1385 شروع به دستگیری افراد قبل از مناسبت ها می کنند و امروزها این روش را بسیار گسترده تر کرده اند.

دختران و زنان انقلابی

در شرایط خاص و برآمدهای تاریخی جنبش ها می توانند گام های بلندی بر دارند و اکنون با توجه به روند رو به رشد انقلابات در جهان که می رویم قرن جدید انقلابات را تجربه کنیم و اوج گیری مبارزات در ایران و رشد شکاف میان جناح های نظام فاشیستی - اسلامی زن ستیز همه گی دست به دست داده اند تا امکان رشد و قدرتمند شدن جنبش های اجتماعی را رقم بزنند. جنبش انقلابی زنان در ایران نیز می تواند از این شرایط آماده و شتابنده هر چه بیشتر سود ببرد، البته در صورتی که سازمان دهی جدیدی را به کار به بندد این سازماندهی جدید همان تشکیل هسته ها و کمیته های مخفی انقلابی در محل کار و زندگی است. از طریق هسته ها و کمیته های مخفی انقلابی می توان تمامی زنان را برای مبارزه در عرصه های گوناگون به حرکت در آورد و با رساندن آگاهی انقلابی به آنها از کانال همین هسته ها و کمیته ها زنان را نه تنها برای روز زن، بلکه برای تمامی روز ها و مناسبت ها و شرایط اتفاقی و حتی خلق موقعیت و شرایط ایجاد اعتراضات نیز آماده به مبارزه کرد. در این صورت زنان که نیمی از توان انقلابی طبقه کارگر هستند در جهت مبارزات طبقاتی دوشا دوش مردان برای

کسب برابری آماده می شوند. امروز وظیفه هر دختر و پسر و زن و مرد انقلابی و کمونیست است که با ایجاد و گسترش هسته ها و کمیته های کمونیستی در میان زنان و سازماندهی آنها در تشکل های مخفی و علنی توده ای، زنان را آماده ورود به میدان مبارزه نمایند. با توجه به شرایط جوش انقلابی در میان توده ها هر لحظه ممکن است به بهانه ای مردم به خیابانها بیایند در چنین وضعیت انتظار گونه، کوتاهی از جانب دختران و زنان، پسران و مردان کمونیست در جهت سازمانیابی خود در هسته ها و کمیته ها و سازماندهی زنان در جهت مطالبات خاص و عام زنان و طبقه کارگر نه تنها قابل اغماض نیست، بلکه چنین شرایط تاریخی تکرار نخواهد شد.

کارگران انقلابی و کمونیست ها

ما وظیفه داریم تمامی اقشار و لایه های اجتماعی را از کانال دختران و پسران، زنان و مردان انقلابی و پیشرو و سازمان یافته در هسته ها و کمیته ها برای روز های سرنوشت ساز آینده ی نه چندان دور آماده کنیم، اگر امروز این وظیفه را انجام ندهیم در روز خیزش توده ها مانند سال 88 هاج و واج به حاشیه رانده شده و باز هم طبقه کارگر را به زائده ی جناحی از سرمایه داری تبدیل خواهیم کرد.

زنان در ایران دچار ستم مضاعف هستند تازمانی که آنها در روند مبارزه طبقاتی به آزادی و برابری با مردان نرسند و دوشادوش مردان به میدان مبارزه نیایند هرگز طبقه کارگر نمی تواند سوسیالیسم را برقرار کند. عاجل ترین وظیفه کمونیست ها آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت است و امروز اولین وظیفه ما برای آماده کردن طبقه کارگر ایجاد و گسترش هسته ها و کمیته های انقلابی و مخفی در میان زنان و کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و معلمان و جوانان در محل کار و زندگی است.

پیش بسوی تشکیل و گسترش هسته ها

امروز دختران و زنان انقلابی وظیفه دارند در محل کار و زندگی و تحصیل خود با رفیق کنار دستی که به او اطمینان دارند اقدام به تشکیل هسته های انقلابی کنند و زنان و دختران اطراف خود را بدون آنکه مخاطب از عضویت آنها در هسته خبر دار شود دعوت به کسب آگاهی و مبارزه برای کسب مطالبات زنان بطور متحدانه نمایند. اگر چنین وظیفه ای انجام شود ضمن رشد جهشی جنبش زنان، آنها برای شرکت در خیزش های آتی می توانند مطالبات خود را در صف مستقلی میان توده ها پیش برده و حتی رهبری خیزش های آینده را بدست بیاورند که این می تواند هژمونی و رهبری طبقه کارگر را امکان پذیر کرده و انقلاب آتی را به انقلاب کارگری تبدیل نماید.

پیش بسوی تشکیل هسته های انقلابی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

سرنگون باد جمهوری فاشیستی - اسلامی

سرنگون باد نظام سرمایه داری

برقرار باد جمهوری شورایی سوسیالیستی کارگری

جبهه واحد کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان

7/12/1389



برای نجات از گرانی مرگ بر جمهوری اسلامی

یکی از نشانه ها و نتایج حذف یارانه ها با توزیع آخرین قبض گاز مصرفی طی هفته گذشته در ایران خود را نشان داده است. قبض آخرین دوره مصرف گاز خانگی که چند روز پیش به دست خانواده های ایرانی رسیده است حاکی از آن است که قیمت گاز مصرفی بطور متوسط نسبت به دو ماه پیش 15 برابر شده است. خانه ای که پول گاز مصرفی آن دو ماه پیش 32000 ریال شده بود در دور اخیر در قبض آمده 480000 ریال یعنی دقیقاً 15 برابر تعیین شده است. هنوز قبض آب، تلفن و برق با قیمت های جدید توزیع نگردیده است اگر آنها نیز به همین منوال رشد کرده باشد که همین طور خواهند بود می توان تخمین زد هر خانواده بطور میانگین هر دوره بابت آب، گاز، برق و تلفن بیش از دو میلیون ریال باید پرداخت کند وقتی افزایش هزینه های کرایه خانه، کرایه وسایط نقلیه همچنین افزایش شهریه ها، هزینه های پزشکی، درمان و دارو و باز افزایش مایحتاج اولیه زندگی که بطور مستقیم و غیر مستقیم روی یکدیگر تاثیر گذاشته، باعث باز تولید گرانی و تورم همه چیز می شوند را در نظر بگیریم، آینده نامعلوم و دهشتناکی را برای طبقه کارگر رقم خواهد زد.

15 برابر شدن هزینه های زندگی یعنی چه ؟

یعنی 15 برابر بیشتر گرسنه خواهیم بود، 15 برابر کمتر به پزشک مراجعه کنیم، 15 برابر کمتر به مدرسه و دانشگاه دسترسی داشته باشیم، مصرف تلفن، آب، برق و گاز را 15 برابر کمتر کنیم، یعنی در تاریکی، بدون ارتباط با دیگران، بدون شستشو و نظافت و بدون پخت و پز و در سرما به سر به بریم. یعنی 15 برابر از سوار شدن به مترو، اتوبوس و تاکسی کم کنیم و 15 برابر به پیاده رفتن و دیر رسیدن و یا اصلاً به مقصد نرسیدن تن به دهیم، یعنی 15 برابر از گرسنگی مردن نزدیکتر شویم یعنی 15 برابر بخاطر نداری در مقابل همسر و کودکانمان بیشتر سرافکنده شده 15 برابر بیشتر خجالت بکشیم. یعنی 15 برابر از تفریح و گردش صرف نظر کنیم. یعنی با افزایش 15 برابری هزینه های زندگی معضلات اجتماعی که محصول نظام ضد انسانی سرمایه داری هستند 15 برابر بیشتر خواهند شد که از جمله اند اعتیاد 15 برابر بیشتر خواهد شد، دعوای خانوادگی و فرار دختران و پسران و همچنین آمار طلاق 15 برابر بیشتر خواهند شد 15 برابر به فحشا افزوده خواهد شد همچنین 15 برابر دزدی و زور گیری بیشتر خواهد گشت یعنی 15 برابر اراذل و اوباش بیشتر و وقیح تر خواهند شد یعنی سرپرستان خانواده ها باید 15 برابر بیشتر کار کنند. یعنی کودکان کار و خیابان 15 برابر بیشتر خواهد شد، یعنی رسیدن به برابری و آزادی و برقراری سوسیالیسم برای طبقه کارگر 15 برابر سخت تر شده است.

در مقابل چنین گرفتاری طبقه کارگر سرمایه داران می توانند 15 برابر بیشتر مدارس و دانشگاه ها را نسیب خود کنند. 15 برابر بیشتر بخورند بیشتر تفریح بکنند و 15 برابر بیشتر به دختران و زنان طبقه کارگر تجاوز بکنند. یعنی 15 برابر بیشتر می توانند پول داشته باشند و بیشتر به سفر های خارجی و داخلی بروند یعنی 15 برابر بیشتر می توانند خانه های شیکتر و لباس های مارک دار داشته باشند یعنی سود سرمایه 15 برابر بیشتر افزایش می یابد. یعنی 15 برابر بیشتر می توانند کارگران را وادار به اطاعت بکنند 15 برابر بیشتر می توانند کارگران و کارمندان را اخراج کنند یعنی 15 برابر بیشتر می توانند از کودکان و زنان با دستمزد 15 برابر پایین تر کار بکشند و 15 برابر بیکاری را رشد بدهند یعنی شکاف طبقاتی 15 برابر بیشتر خواهد شد. یعنی دولت سرمایه داری ایران 15 برابر بیشتر از جیب طبقه کارگر دزدیده به جیب سرمایه دار می ریزد و 15 برابر بیشتر به طبقه سرمایه دار خدمت می رساند....

در مقابل چنین یورشی که سرمایه داری علیه طبقه کارگر کرده است چگونه می توان مقابله کرد؟

ما باید در مقابل چنین یورشی 15 برابر بیشتر در تشکلهای مخفی و علنی خود متشکل شویم و 15 برابر بیشتر به راه خود ایمان بیاوریم و 15 برابر بیشتر فعالیت کنیم باید 15 برابر بیشتر جسور، شجاع و فداکارتر شویم 15 برابر بیشتر متحد و یکپارچه و سراسری شویم و 15 برابر بیشتر کشته خواهیم شد و...

با توجه به اینکه در ایران هنوز تشکلهای توده ای و سراسری با وجود جمهوری فاشیستی - اسلامی نتوانسته اند شکل گرفته و گسترده شوند اکنون باید در هسته ها و کمیته های مخفی و انقلابی که می توانیم در محل کار و زندگی خود با رفیق کنار دستی که به او اطمینان داریم متشکل شده و به آماده کردن توده های کارگر، زنان و جوانان انقلابی برای خیزش های آتی و انقلاب آینده اقدام کنیم. این هسته ها ضمن اینکه سازماندهی توده ها را در حزب طبقه کارگر به عنوان هدف بلند مدت خود قرار می دهند و امروز می توانند سازمان دهندگان اعتراضات روز مژه خانواده ها را برای مبارزه و مقابله با گرانی و افزایش هزینه ها و همچنین پرداختن پول قبض های مصرفی قرار دهند. می توانند در محلات مردم را برای نوشتن نامه و طومار، ایجاد تجمع و راه پیمایی و تظاهرات همچنین مراجعه دسته جمعی به ادارات، گسترش اعتراضات و حتی به آتش کشیدن ادارات، بانک ها، کلانتریها و پایگاه های بسیج و سپاه را در برنامه های خود پیش برده سازماندهی نمایند. این هسته ها می توانند ضمن آموزش آگاهی های سیاسی، تئوریک و اقتصادی و اجتماعی اقدام به آموزش های استفاده از ابزار و وسایل مبارزات خیابانی از جمله کوکتل مولوتف، ناپالم... و سنگر بندی در کوچه و خیابان همچنین بدست آوردن سلاح در

موقع قیام مسلحانه اقدامات بسیار مهم و سرنوشت سازی را سازماندهی کنند.

پسران و دختران انقلابی و کمونیست ها

ما وظیفه داریم از شرایط عینی انقلابی موجود در حال گسترش همزمان در دو جهت استفاده کنیم اول در جهت سازمان دهی توده ها برای مبارزات ریشه ای و انقلابی بلند مدت و یار گیری از میان جوانان انقلابی و سازماندهی آنها در هسته ها و کمیته های انقلابی مخفی . دوم استفاده از هسته ها و کمیته های فوق جهت سازمان دادن اعتراضات روز مره در محلات ، کارخانجات، مدارس، دانشگاه ها و نهاد هائی حکومتی ، بانکها ، ادرات گاز ، برق و آب و مخابرات استفاده کنیم. روند تاریخی سود طلبی و حرص و آز سرمایه دار در دوره کنونی بهترین موقعیت ها را پیش پای ما می گذارد حال بستگی به میزان سازمانیافتگی ما دارد که چگونه از شرایط و امکانات بدست آمده استفاده انقلابی نماییم.

دختران و پسران انقلابی

گرانی هزینه های مختلف زندگی امکانات رسیدن به آرزو ها و آمال و خواسته های انسانی را یکی پس از دیگری نابود می کند و نا امیدی و بی آیندگی را برای جوانان به همراه می آورد. امروز تا دیر نشده با ایجاد و گسترش هسته ها و کمیته های انقلابی دست به مقابله و مبارزه بزنیم و با استفاده از نارضایتی ها و روند رو به رشد فضای انقلابی بوجود آمده و خشم انباشت شده توده ها آنها را به مبارزه با نظام فاشیستی - اسلامی سرمایه داری بکشانیم .

کمونیست ها و کارگران انقلابی

گرانی میحتاج زندگی تمامی امکانات و فرصت های رشد و بالندگی را از جوانان و کودکان خواهد گرفت ما وظیفه داریم با انتقال تجربه مبارزاتی گذشته کارگران و انقلابیون تمامی جامعه را برای مقابله با یورش نظام فاشیستی - اسلامی سرمایه داران آماده کنیم و با استفاده از پتانسیل اعتراضی جوانان به پایه های اقتصادی نظام همه جانبه حمله کنیم . چنین کاری بدون ایجاد و گسترش هسته ها و کمیته های انقلابی و مخفی که تشکیل شدن حزب طبقه کارگر را افق خود قرار داده باشند امکان پذیر نخواهد شد. با وجود هسته ها و کمیته ها در درون سیل خروشان توده ها که هر روزه پایه های اقتصادی و سیاسی سرمایه داری را مورد حمله قرار داده و به آتش می کشند باعث سراسری شدن مبارزات اقتصادی و سیاسی و رشد طبقه کارگر برای اعمال هژمونی و رهبری خود بر انقلاب آتی توده ها خواهند شد.

پیش بسوی تشکیل هسته های انقلابی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

سرنگون باد جمهوری فاشیستی - اسلامی

سرنگون باد نظام سرمایه داری

برقرار باد جمهوری شورایی سوسیالیستی کارگری

جبهه واحد کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان

7/12/1389



تقدیم به جوانانی که امروز در راه سبز می رزمند ، می رزمند تا سرخ شوند.

آنها امروز سبزند تا رشد و نمو کنند تا که سرخ شوند.
آنها امروز برادران منند ، می رزمند تا رفیق فردایم شوند.
آنها شاید امروز برای سبز بودن می رزمند اما طی روند و رشد مبارزه پی خواهند برد که تنها راه پیروزی سرخ است ، نه هیچ راه دیگر و نه هیچ رنگ دیگر.
تنها راه رهایی سرخ است.

پس امروز باید دوشا دوش ، دست در دست و بازو در بازو آنها با افقی سرخ برزمیم بی هیچ آلایشی ، بی هیچ تکبری با پرچمی سرخ در دهان ، اندیشه سرخ در چشمان ، گوش وسیعی برای شنیدن و زبانی بی وقفه پر تلاش برای آگاهی دادن ، پرچمی بر دوش و قدمهای مستحکم برای پیش رفتن، امروز روز محک انطباق تئوری و عمل است اگر در مبارزه جاری ازمحک انطباق تئوری و عمل پیروز بیرون بیاییم، شکوفایی فردا و برقراری سوسیالیسم را می توانیم در آغوش بکشیم.

بی هیچ ، تردیدی ، آروز خواهد آمد.

من برادری دارم .
کوچک و جوان ،
با قلبی به اندازه یک مشت ،
اما ، به وسعت یک شهر ،
کشور ،
دشت ،
جنگل ، دریا ، اقیانوسها.

به وسعت خورشید ،
ستارگان و کهکشانها ،
به وسعت فضا ،
تمامی هستی .

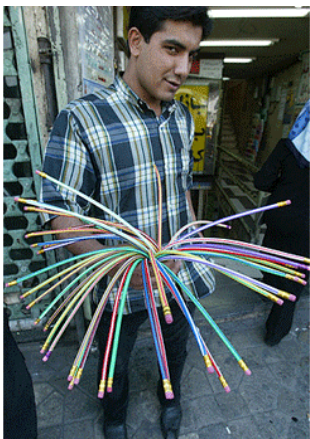
+ + +

برادر کوچک من ،
با قلبی ، به وسعت تمامی هستی ،
تنها مانده در ایران ،
جرمش ، جوان بودن است .
به حکم سرمایه ،
به حکم اسلام ،

جرم است ، جوان بودن .

+ + +

به حکم سرمایه ،
به حکم اسلام ،
اندیشیدن ،
آرزو داشتن ،
نگاه به آینده ،
خواستن هر آنچه ،
غیر از سرمایه ،
غیر از اسلام ،
غیر از عهد عتیق ،



جرمی ست،
نابخشودنی،
با جزای زندان،
شکنجه و شلاق،
اعدام.

+ + +

برادر ، جوان من،
همچون ، هزاران جوان دیگر،
برای سرمایه،
برای اسلام ،
برای حاکمان گیر کرده ، در دالانهای عهد عتیق،
بی حقوق،
بی آینده،
بدون افق،

در صفوف بی انتهای لشگر بیکاران،
هر یک ، بسته انرژی،
صندوق نیروی کار،
حجم و پتانسیل تولید،
یک دنیا ، کار ارزان،

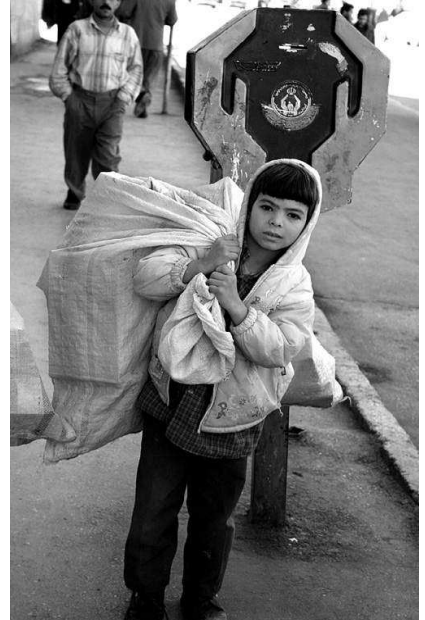
که بی وقفه،
بی چون و چرا،
پراکنده و بی اراده،
بی اندیشه، بدون فردا،
با کمترین قیمت،
به قیمت نان شب،
تا نمیرد،
که بار ها و بارها،

دوشیده شود،
دوشیده شود.
تا، به سود تبدیل گردد.

+ + +

برادر ، جوان من،
و،
هزاران ، برادر جوان من،
بیکارند،
تا دشنه،

شمشیر،
وتفنگ پری باشند.
در دست سرمایه،
در دست اسلام،
برای کشیدن سود ارزان،
از گرده ی،
بسته های انرژی،





پتانسیل تولید،
از نیروی کار.

+ + +

برادر ، جوان من،
همچون تمامی جوانان،
کوچک اما با قلبی،
به وسعت تمامی هستی،
زیر سلطه چرخ دنده های سرمایه،
زیر سلطه اسلام،
بار ها خرد می شوند.

بارها از هم می پاشند.
و دو باره و دوباره ،
همچون من ، شکل می گیرند.
آنگاه با من ، رفیق می شوند.

+ + +

اکنون من در افق می بینم.
میلیون ها رفیق جوان،
کوچک ، ولی با قلبی به وسعت تمامی هستی،
اکنون من می شنوم.
طنین گامهای استوار رفقای جوان و کوچک،
با قلبی ، به وسعت تمام هستی،
با پرچمی ، سرخ می روند، که فردا را تسخیر کنند.
با پرچم سرخ ره می گشایند،
به آزادی،
به برابری،
به سوسیالیسم.

+ + +

من اکنون می رزمم.
با یک نگاه به صف دشمن،
و با یک نگاه به افق،
دست در دست ،
بازو در بازو ،
دوشا دوش میلیونها برادر جوانم.
که به میلیون ها رفیق تبدیل خواهند شد.



و،
پرچمی را که امروز،
با محدود رفقایم ،
افتان و خیزان به دوش می کشیم،
دوشا دوش ما،
یا، شاید ،
شاید، پس از به خاک افتادن ما،
با سلابت چون سیلاب،
چون تندر،

Swear by the brother's fist,
by the buddy's ire

چون غرش طوفان،
چون خروش دریا،
و چون استواری صخره و کوهها،
به احتزاز در خواهند آورد.
و آنگاه ، سوسیالیسم ، تولد خواهد یافت.

+ + +

من امروز، با تمام توان می رزمم.
به امید چنان روزی،
می دانم ،
می دانم ،

اگر!
اگر !!
اگر!!!

امروز برزمیم.
بی هیچ ، تردیدی ، آن روز خواهد آمد.
هر چند ، شاید من،
شاید ، ما به خاک افتاده باشیم.

اما ،

اما ،

اگر!

اگر!!

اگر!!!

امروز برزمیم،
بی هیچ ، تردیدی، آن روز خواهد آمد .

م. اخگر 4/12/1389

